



مبارزه ما در جبهه مطبوعاتی (صفحه ۱۰)

بیانیه مشترک تشکلهای مستقل
(صفحه ۱۱)پیام حزب در مراسم بزرگداشت دکتر یونس پارسا
بناب در واشنگتن (صفحه ۱۵)

جلادان نسل کُش خلق قهرمان فلسطین

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

بمناسبت سالروز انقلاب بهمن «انقلاب - طبقه - حزب»

۸ مارس، روز همبستگی مبارزاتی زنان جهان

انقلاب - طبقه - حزب و آلترناتیو کارگری

در سالگرد انقلاب بهمن ۵۷ با توجه به گذشت زمان و اوضاع تغییر یافته در سطح جهانی، منطقه و ایران؛ به چه باید کرد به روز و منطبق با شرایط نوین تاریخی چگونه باید پاسخ داد؟.

پراکتیک اجتماعی بشریت نا ایستاست و اوضاع بخصوص در چند دهه اخیر شتابزده در حال تغییر است. بحران ساختاری سرمایه‌داری و افول قدرت سلطه جهانی امپریالیسم آمریکا، ورود چین و فاکتور اقتصاد آسیا به صحنه جهانی و گسترش جنگ‌های محلی، شکل‌گیری صف آراییی جدیدی را موجب شده است. بدون شک پاسخ به این پرسش چندگانه است:

دولت‌ها و بنگاه‌های وابسته به آنها که در این زمینه دست بالایی دارند پاسخ‌های راهبردی

خود را ارائه داده‌اند و برای عملی کردن آن‌ها وارد میدان شده‌اند. اما ما که متعلق به اردوی کار و زحمتیم و هدف رهایی ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان را دنبال می‌کنیم چه پاسخی به پرسش چه باید کرد داریم؟. تلاش ما در زیر در اینست ضمن مروری گذرا به روند مبارزه طبقاتی در ایران به این پرسش در سه زمینه انقلاب - طبقه - حزب پاسخ دهیم.

انقلاب پرولتاریایی ایران از مسیر سخت،
بغرنج و طولانی می‌گذرد.

واژه انقلاب به معنی دگر گونی از زمانی بکار گرفته شد که از پائین توده‌ها برخاستند، قدرت سیاسی حاکم را در هم کوبیدند و نظام نوینی را جایگزین کردند. در تاریخ مبارزات طبقاتی قبل از انقلاب کبیر فرانسه، ده‌ها

صفحه ۲

امسال به استقبال روز جهانی زن میرویم. جهانی که سیمای پررنگی از مبارزه زنان دارد و روزی که یاد آور مبارزه دایمی نیمی از مردمان ستمدیده آن است که نسل اندر نسل قرن‌هاست برای رهایی خود مبارزه کرده‌اند. به استقبال روزی می‌رویم که در جهان نابرابری همچنان موجود است و تبعیض جنسیتی، ستم مضاعف و استثمار شدید زندگی اکثریت عظیمی از زنان را مختل کرده و به از هم پاشیدگی کشانده است.

خیزش زنان علیه حجاب اجباری گواهی بود بر این واقعیت که بحران ساختاری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران بیشترین سنگینی را بر دوش زنان گذاشته است. و آنها را بار دیگر به پیشتازان مبارزات اجتماعی جاری تبدیل کرده است. اعتراض زنان در همان روزهای

صفحه ۵

۲۲ بهمن، روز دست بدست شدن قدرت

مبارزه برای افزایش دستمزدها

مبارزه برای افزایش مزدها باز هم با نزدیک شدن سال جدید کمیسیون تعیین دستمزدها که از طرف سه نیروی رسمی شامل نماینده دولت نماینده کارفرما و نمایندگان کارگران از طرف شورای عالی کار تشکیل می‌شوند، بحث بر سر دستمزدها را و مقدار افزایش آن را آغاز می‌کند. با نگاهی به پرونده عملکردی این نهاد تا به امروز می‌توان به روشنی دید که اولاً نمایندگان کارگران فقط اسما نمایندگان کارگران هستند ولی در عمل نمایندگان خانه کارگر هستند که دولت آنها را تعیین می‌کند. ثانیاً تصمیمات این نهادها همیشه به ضرر کارگران بوده است و هیچگاه این کمیسیون تصمیمات خود را بر اساس حقوق واقعی کارگران براساس سبب معیشت و تورم موجود در جامعه نگرفته است. بررسی اجمالی تصمیمات چند سال

صفحه ۹

کرد و مقاومت مردم، سازمان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی با گلوله و زندان و اعدام پاسخ می‌گرفت. کسی در راس قدرت قرار گرفته بود که اقتصاد را مال خر می‌دانست و می‌گفت چوبه‌های دار را در میدان‌ها برپا کنید. انقلاب سال‌های ۵۷ - ۵۶ با تحکیم قدرت بازار و دستگاه روحانیت به شکست انجامید. شکستی که پیامدهای فاجعه باری را برای مردم به ارمغان آورد.

وقتی جامعه‌ای مانند ایران زمان شاه به مدت طولانی از عدم آزادی‌های سیاسی رنج می‌برد و آگاهی از اوضاع سیاسی و نقد به رژیم یک گناه نابخشودنی محسوب می‌شد. در فضایی که حزب رستاخیز دست ساز شاه به تنها نهاد بله قربان گوی رژیم سلطنتی تبدیل شده بود، هیچ نهاد سیاسی و اتحادیه‌ای و

صفحه ۶

۲۲ بهمن ۱۴۰۲ سالروز به زیر کشیدن رژیم ۲۵۰۰ ساله سلطنتی و به قدرت رسیدن رژیم کنونی اسلامی است. از همان روزهای اول حاکمان تازه به قدرت رسیده با سوء استفاده از جو انقلابی جامعه، دست به سرکوب و کشت و کشتار مخالفان خود زدند که در طی ۴۵ سال گذشته بصورت بی وقفه‌ای ادامه داشته است. دشمنی رژیم تازه به قدرت رسیده با آزادی‌ها و عدالت اجتماعی در جامعه برای مردم و نیروهای متوهم کمی تعجب برانگیز بود. روحانیتی که قرار بود در قم و مشهد مردم را به سوی الله هدایت کند، اینک با مشت آهنین به غیر از قدرت سیاسی به دنبال هیچ چیز دیگری نبود و در همین راستا اولین قدم شروع اعدام‌ها بود. جامعه بسرعت سیر قهقاریی را در آزادی‌های اجتماعی محدود گذشته طی می

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



پیمانیت انقلاب پیمان... بقیه از صفحه ۱

قدرت سیاسی در سراسر جهان بویژه در کشور ما که وارث یک تاریخ طولانی است دست به دست شده است. دهها بار سلسله و نظامهای حکومتی فرو پاشیده و با جایگزین شدهاند و بارها نیروهای اشغال گر برای غارت و به بردگی بردن انسان ها به این منطقه تجاوز کردهاند. اما نام این تغییرات که گاهی بسیار خشن و قهر آمیز بوده و باعث نابودی قوم و طایفه‌ای هم شده که امروزه نسل کشی می نامند، انقلاب نگذاشته‌اند. پس از انقلاب کبیر فرانسه که برای اولین بار علاوه بر شرکت توده ها از پائین، این بار توده‌ها پرچم آزادی و برابری را در پیشاپیش صفوف خود در نبردها ی پی‌درپی علیه قدرت های حاکم به اهتزاز در آوردند. از آن زمان تا به امروز پس از استقرار دولت‌های مدرن بر اساس ملت - دولت، هر جا و هر زمان توده‌ها از پائین بر می خیزند و نظام سیاسی حاکم را بر می اندازند صرفنظر از اینکه به هدف‌های خود مثل آزادی و برابری برسند، یا نه انقلاب خوانده می شود. ما امروزه از انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب کبیر اکتبر، انقلاب مشروطیت، انقلاب ۲۲ بهمن ایران و ده ها انقلاب دیگر جهان حرف می زنیم و گسترده تر از انقلاب صنعتی، انقلاب ارضی و این روزها از انقلاب هوش مصنوعی سخن به میان می آید.

در این متن گسترده و متنوع تاریخی ما سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی را انقلاب توده ای ۵۷ می‌نامیم با ویژگی‌های آن که نه از نوع انقلاب کبیر فرانسه است و نه از نوع انقلاب کبیر اکتبر بلکه انقلابی است از پائین، اجتماعی، نمونه در وسعت و گسترش پایه‌های توده‌ای با شرکت مجموعه‌ای از طبقات و اقشار اجتماعی همراه با گرایش های گوناگون سیاسی- از کمونیستی و چپ رادیکال آتارشیستی گرفته تا ملی‌گرا و پان ایرانیست و فاشیست های حزب الهی اسلامی و در آغاز بدون وجود یک گرایش سیاسی هژمون.

هنگامیکه از بغرنجی انقلاب ایران در گذشته حرف می زدیم و از اتحاد بزرگ ملی سخن می گفتیم برخاسته از ویژگی و درهم پیچیدگی جامعه آن زمان بود. وجود اقشار و طبقات مختلف ملیت های گوناگون، رشد شدید ناموزون اقتصادی از یکسو و وجود نیروهای امپریالیستی گوناگون صاحب نفوذ در ایران که حکومت می آوردند و می بردند از سوی دیگر مبارزه طبقاتی را به صورت بغرنجی شکل میداد. در حالی که در کشورهای صنعتی پیشرفته مستقل تا حد زیادی دو

طبقه سرمایه‌دار و کارگر در برابر هم صفی آرائی کرده و معمولن دارای دو حزب سیاسی هستند که به اصطلاح در دموکراسی‌های پارلمانی باهم رقابت می کنند. بخاطر همین بغرنجی تا به امروز در مورد اینکه انقلاب بود یا شورش تفاوت نظر موجود است و اینکه عوامل داخلی نقش تعیین کننده داشتند یا امپریالیسم‌ها هنوز ارزیابی‌های بغایت مختلفی موجود است. بهر حال انقلابی بود که جهان را غافلگیر کرد و با اینکه براندازی قدرت سیاسی حاکم آسان صورت گرفت اما استقرار قدرت سیاسی جایگزین و حل کی بر کی آن جانگداز، سخت و از روند خونین و سرکوب سراسری گذشت. رژیم مستبد مطلق اسلامی را مستقر کرد و در مسیر خود سلطه همه جانبه امپریالیسم آمریکا را در غرب آسیا زیر سوال برد.

نمایان تراز همه، خود شاه - راس نظام پهلوی که نقشه ابدی کردن سلطنت را در سر داشت. از همه بیشتر غافلگیر شد. شاهی که کمی قبل از خیزش مردم به کورش پیام می دهد آرام به خواب که ایران وارد تمدن ۲۵۰۰ سالگی شده است و در مدتی کوتاه بعد از آن به وزیر امور خارجه آمریکا ونس می گوید خسته شده ام و میخواهم استراحت کنم! نیروهای سیاسی مخالف شاه هم تصور چنین تغییری را نداشتند. وقتی که در ستاره سرخ ارگان سازمان انقلابی قبل از انقلاب نوشته شد دیواری پوسیده است و رژیم سلطنتی فرو می ریزد فریاد توطئه ساواک است که میخواهد نیروهای سیاسی خارج کشور را به ایران کشاند، بلند شد. اما سازمان انقلابی براساس تحلیل درست یکی از شناخته‌ترین اعضای خود رفیق هوشنگ امیر پور را که چندین دوره دبیر کنفدراسیون جهانی بود، علنی به ایران گسیل داشت و نه تنها دستگیر نشد بلکه توانست راساً به سازماندهی بپردازد و راه را برای بقیه اعضای کنفدراسیون در رفتن به ایران باز کند **علل وقوع آنرا می توان در عوامل زیر جستجو کرد:**

*** توده های وسیع مردم بویژه زحمتکشان از کوچکترین حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی محروم بودند،**

**** امپریالیسم و نوکرانشان در ایران به غارت ثروت‌ها مشغول بودند،**

***** چون استبداد مطلقه قرون وسطایی حاکم بود و دستگاه امنیتی شاه هر گونه فعالیت سیاسی را سرکوب می کرد،**

چون دارودسته حاکم مردمان ایران را رعیت خود می دانستند و متوهم بودند که مالک مردم هستند.

بیداری توده در گرو رشد طبقه کارگر

تاریخ بیداری ایرانیان از روندی سخت، بغرنج و طولانی اما پر مایه و آموزنده گذشته است. حکایت از یک راه پیمایی هزاران ساله دارد که قدم به قدم بردگان تولید کننده و ستمدیدگان در نبرد های پی در پی، افتان و خیزان در عمل و موازی با آن با نقش آفرینی در صحنه‌های تولید به نیرویی تعیین کننده تبدیل شده است. ورود مارکسیسم توسط کارگران و روشنفکران به ایران و گرفتن آن توسط کارگران پیشرو بویژه بعد از ایجاد حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۱ زمینه را برای خود باوری ماتریالیستی که خود سازندگان تاریخند را بوجود آورد. بنابراین انقلاب ۵۷ در خلاء و خارج از زمان و مکان به وقوع نیویست شرایط مادی و ذهنی داخلی و خارجی با پیچیدگی‌های خود دست بهم دادند و جامعه‌ای را آبتن تولدی دیگر کردند. در آستانه انقلاب پنجاه هفت توده‌های حاشیه نشین شهرهای باد کرده، طبل رسوائی اصلاحات ارضی پیشنهادی آمریکایی را به صدا در آورده بودند. کارگران و زحمتکشان به یکی از مهمترین عنصر خودآگاهی طبقاتی در روند شناخت در باره حاکمیت پی بردند و به ادعای دیکتاتور مغرور و خودپسند محمد رضا پهلوی که این شاهان بوده‌اند که ایران را ساخته‌اند باور نداشتند و آنرا دروغ می دانستند. این آگاهی بر اثر بی شعوری شاه در اداره کشور به قشر بالای حکومت که دست چین خود شاه بودند هم رسیده بود. نفی شاه و بی اعتباری او تا آنجا رفت که حتی خواص حاکمیت هم به دارودسته‌ای نا توان و بی ریشه و بی باور تبدیل شده بودند. درست به همین علت بود که از نخست وزیرانش تا مدیرکل‌هایش در آستانه انقلاب او را رها کردند.

محمد رضا پهلوی شیفته شونیسم عظمت طلبانه ایران بدون ملیت ها و قوم‌هایی که سرزمین پهناوری را مشترکن در طول تاریخ ساخته‌اند، همراه با دنباله روی از امپریالیسم و کپی برداری از غرب، با خرافات گرایي اسلامی و شیعیگری، دست در دست هم رشته سردرگمی را که بافته بود به پنبه تبدیل شد. او خرافات را از طریق دین به خورد مردم داد و اشرافیت دزد و فاسدی را معروف به هزار فامیل در راس حکومتش هر روز بیشتر چاق و چله کرد. نفی و حذف مردم بویژه توده‌های زحمتکش چنان وقیحانه و آشکار بود که کلیه دستگاه های تبلیغی شاهنشاهی در خدمت شاه بکارگرفته می شد. شاه خرافاتی در همخوانی با سیاست ضد کمونیستی آمریکا



مورد بحث امروز ماست که چرا انقلاب ۵۷ شکست خورد یعنی انقلاب - طبقه - حزب دچار اختلافات درونی بودند و با در پیش گرفتن سیاست‌های اپورتونیستی راست و چپ روانه نتوانستند در برابر هجوم گرایش اسلامی مقاومت کنند و سرکوب شدند. اما شکست مادر پیروزی است. درست است بلشویک‌های ایران هنوز به پیروزی نرسیده‌اند اما یکی از بزرگترین دستاوردهای آنها اینست که با تمام اشتباهات و افتان و خیزان‌ها، و بروز رویزیونیسم خروش‌چفی که باعث تسخیر دژ سوسیالیسم توسط سرمایه داری در شوروی شد و با عقب نشینی حزب کمونیست چین پس از مرگ مائو در مبارزه علیه رویزیونیسم به جنبش جهانی کارگری لطمه زد اما جنبش توانسته در تئوری و عمل همراه طبقه کارگر به مبارزه همچنان ادامه دهد. در برابر این پیش روی و استواری کمونیست‌ها در دفاع از اصول کمونیسم و تلفیق آن با شرایط مشخص ایران دو جریان انحرافی زیر نام چپ موجود است که باید مورد نقد قرار گیرند یکی چپ محور مقاومتی‌هاست و دیگری چپ جمهوری خواهان دموکرات. اولی ریشه در ضد امپریالیست‌ها ی دوران انقلاب ۵۷ دارند که رژیم تازه مستقر شده خمینی را ضد امپریالیستی ارزیابی می کردند و در نتیجه سیاست برخورد دو گانه به آنها در پیش گرفتند. آنها امروز با حرکت از جنایات عظیم امپریالیسم آمریکا در جهان و ایستادگی جمهوری اسلامی در برابر آن بخصوص پس از جنایات دارودسته فاشیستی حاکمیت اسرائیل در غزه براین خط مشی خود پافشاری می کنند . آنها به انقلاب دو مرحله‌ای معتقدند و شرایط کنونی را برای انقلاب سوسیالیستی مناسب نمی دانند. اما چپ جمهوری خواهان دموکرات دیگر چیزی بنام امپریالیسم برایشان موجود نیست و به همه کشورهای جهان لقب سرمایه داری را اهدا می کنند. پلاتفرم اصلی آنها دموکراسی برای ایران است و در پی ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک پارلمانی چون سرمایه‌داری‌های غربی است. هر دوی این جریان‌ها سوژگی طبقه کارگر را قبول ندارند، هردوی این دو گرایش چشمی به جناحی از سرمایه‌داری حاکم دارند تا به یاری آنها اهداف خود را دنبال کنند. ظاهر اولی به اصول گرایان و دومی به اصلاح طلبان

آلترناتیو کمونیست‌ها چیست؟

امروز با بکار برد کمونیسم علمی، در پرتو روند تاریخی مبارزه طبقاتی ، مبارزه طبقه کارگر، و اکثریت عظیم خلق‌های ستمدیده و توده‌های استثمار شده ایران با توجه به اوضاع کنونی جهان و ایران چه پاسخی برای پیش روی به جلو داریم؟ بگذارید از ریشه‌ها

آچسن وزیر امور خارجه آمریکا که در گزارشی به سنا علل انقلاب چین را جمعیت عظیم آن میدانند نه وضع مردم چین که در آن زمان زیر ستم چند لایه ای حاکمیت و امپریالیسم قرار داشتند. ماتریالیست‌های تاریخی علل اساسی خیزش توده‌ها را وضع فلاکت بار زندگی آنها از یکسو و درماندگی حاکمیت در پاسخ به خواست‌های آنها می دانند. بی شک عوامل دیگری هم نقشی دارند، اما آنچه باعث انقلاب و خیزش عظیم توده‌ها شد در میزان وسیع اجتماعی‌اش بحران ساختاری سیاسی، اقتصادی بود. اینکه براندازی نظام سلطنتی حاکم بدست توده‌های میلیونی و از پائین صورت گرفت هم براساس واقعیات قرار دارد و طبق ارزیابی‌ها یکی از اجتماعی ترین حرکت انقلابی در جهان محسوب می شود. اینکه توده ها نتوانستند خود به قدرت برسند موضوع دیگریست و این امر تازگی ندارد. در کلیه انقلابات جهان تا بحال با تمام جان فشانی‌های مردم ستمدیده و استثمار شده بر اثر نبود تشکل لازم و خط‌مشی سیاسی منطبق با شرایط مشخص، بندرت پرولتاریا پیروز شده است. حتا پس از انتشار مانیفست حزب کمونیست و آغاز بیداری پرولتاریای اروپا و شرکت مستقیم مارکس و انگلس در سازماندهی کارگران، انقلابات یکی پس از دیگری شکست خوردند و بورژوازی و نمایندگان طبقات دیگر قدرت را به کف گرفتند.

اهمیت انقلاب اکتبر که جهان را تکان داد در اینست که حزب بلشویک به رهبری لنین توانست کمونیسم را به شرایط تغییر یافته جهان و روسیه تلفیق دهد. و سلاح برنده به روز شده کمونیسم علمی را در امر ساختمان حزب بلشویکی که استخوانبندی سازمان خود را در میان کارگران در مراکز کارگری مستقر کرده بود، از لحاظ خط مشی سیاسی سیزده سال همه جانبه با رویزیونیسم کائوتسکی مبارزه کرده و مهمتر در عمل توده ها بویژه کارگران سیاست‌های آنها از آن خود دانستند نیروی شکست ناپذیری را بوجود آورد.

متاسفانه کمونیست‌های ایرانی در آستانه انقلاب حزب بلشویکی با رهبری راستین لنینی نداشتند. حزب توده ایران که بنیادش رفرمیستی بود اما ادعای رهبری طبقه کارگر را داشت به دنبال روی از مشی رویزیونیستی مسکو از خط مشی خروش‌چفی سه مسالمت آمیز پیروی میکرد و رهبری دکتر نورالدین کیانوری عملن تا جایی پیش رفت که به خط امامی دو آتش تبدیل شد و کمونیست‌ها را تحت عنوان مائوئیست و آمریکایی به دستگاه‌های امنیت معرفی میکرد. دیگر نیروهای چپ هم بر سر سه موضوعی که

و تز برژینسکی برای تقویت اسلام گرایان در دوره حکومتش به گفته یکی از وزیرانش پنج هزار مسجد را به پنجاه و پنج هزار رساند و در دور افتاده ترین دهات ایران ملا و آخوند مستقر کرد. به روایتی در انترنشنال تریبیون چاپ پاریس در آستانه انقلاب به شکرانه سر اعلیحضرت اسلام پناه ۱۸۵ هزار حوزه مذهبی در ایران وجود داشت. مسیحیت خدا را به آسمان فرستاد و انسان را بجایش در دوران رونسانس نشانده که زمینه‌های فکری انقلاب کبیر فرانسه را فراهم ساخت. محمد رضا شاه تحصیل کرده غرب با انقلاب سفیدش دستاوردهای انقلاب مشروطیت که بی شک تحت تاثیر انقلاب فرانسه گامی در جهت آزادی به جلو بود و در جهت فرستادن خدا به آسمان‌ها و تغییر رعایا به مردم گامی بر داشته بود، گامی که حیدر عمواغلی‌ها در انقلاب مشروطیت در راه بیداری مردم ایران با سواران ستارخان و باقر خان تضمین کرده بودند را به عقب برداشت و تدارک برای بازگشت روحانیت را بدست خود فراهم ساخت. غولی را از شیشه در آورد که او را بلعید و دودمانش را بر باد داد.

تا به امروز در میان غافلگیر شدگان و بازیگران سیاسی آن زمان در باره اینکه چرا انقلاب رخ داد نظرات متفاوتی همچنان رواج دارد. برای مثال یکی علل سقوط را در قشر حاکمیت و تزلزل آن در دفاع از شاه و حکومتش می داند (داریوش همایون) دیگری در تسلیم شاه در برابر سرنوشت محتوم خود که خسته شده و میخواهد استراحت کند (عباس میلانی) و دیگری در سرکوب نکردن به موقع مخالفان (پرویز ثابتی). این‌ها نقش توده‌ها و توانایی مردم کارد به استخوان رسیده را در امر انقلاب کردن کم بهاء و بعضا حتا نادیده می گیرند. علل سقوط رژیم شاه را چنانچه براساس رخدادهای واقعی بررسی کنیم و حقیقت جو باشیم می بینیم که بر سیر تاریخی، مبارزه توده‌ها برای رهایی و آزادی در صد سال اخیر ایران استوار است و این امریست طبیعی که دو شیوه تفکر و دو جهان بینی متفاوت از واقعیت انقلاب ۵۷ نتایج کاملن متفاوتی را بدست می دهند. مادیگری ارگانیک تاریخی و دیالکتیکی بر آنست که مبارزه طبقاتی را به عنوان موتور تغییر، باید اساس قرار داد و روند تغییرات را در مسیر راه سخت و بغرنج رهایی توده‌ها در قلمرو بندگی به قلمرو آزادی، جستجو کرد، نه چون ذهنی گران تاریخی که پدیده‌های بریده بریده را با غلو کردن در نقش افراد علل تغییرات و انقلابات می دانند. آنها درخت را می بینند اما جنگل را نادیده می گیرند، جز را به حساب می آورند ولی کل را از قلم می اندازند. نمونه شناخته شده ایست از

برای ایجاد حزب کمونیست سراسری متحد شویم



بنای راستینی است که با تمام سرکوب‌ها همچنان همراه طبقه کارگر در طول تاریخ صد سال گذشته توانسته در مسیر تاریخی رهایی توده‌ها حرکت کرده و علیه دیکتاتوری پهلوی‌ها و ولایت فقیه‌ها سنگر به سنگر جنگیده است. پراکندگی کنونی نیروهای آگاه پرولتری را سازماندهی خود طبقه کارگر علاج خواهد کرد. همه شواهد نشان می‌دهد که کمونیست‌ها با جمع‌بندی درست از تجارب خود روی سه نکته اساسی در حرکت به جلواند.

نکته ۱

کمتر انشعاب می‌کنند و به گرایش اتحاد و یکی شدن بیشتر و بیشتر رو کرده اند و گرایش استحاله، انحلال طلبی و نفی‌گرایی ضربه محکمی خورده و در نتیجه چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است به گفتمان روز تبدیل شده است. آنها، هر روز بیشتر به اهمیت یک حزب آگاه پیشرو طبقاتی برای نقش آفرینی در پیروزی طبقه کارگر پی می‌برند. البته هنوز این وظیفه بردن گفتمان اینکه بدون کمونیسم علمی، بدون تئوری انقلابی حزب پیشرو پرولتری که از کادرهای کارگری استخوانبندی‌اش تشکیل شده باشد، ساخته نمی‌شود، چون مبرم‌ترین وظیفه باقی است.

نکته ۲

اصول را برای تلفیق به شرایط مشخص انقلاب ایران بکار می‌برند و با حرکت از واقعیات در جستجوی حقیقت‌اند تا کپی برداری و دنباله روی امروز مبارزه نظری در میان کمونیست‌ها نه شیوه دگماتیکی و دانشگاهی بلکه بر سر مسایل مشخص عملی چگونگی انقلاب کردن در ایران است. باید در مبارزه با نفی‌گری که بورژوازی جهانی علیه کمونیسم به راه انداخته و تا حدی موفقیت بدست آورده مبارزه کرد.

نکته ۳

حزب پیشرو پرولتری باید جزوی از خود طبقه کارگر باشد و تنها تفاوتش با تشکلات دیگر کارگری در اینست که علاوه بر مبارزه برای مطالبات جاری طبقه همراه و همسو با جنبش‌های جاری دور نمای قدم‌های بعدی جنبش کارگری را برای پیروزی بر بورژوازی و پیروزی انقلاب سوسیالیستی را هم در نظر دارد امروز خود جنبش کارگری ایران در عمل به جایی رسیده که تولید کننده همه نعمات برای زندگی است، سازمانده اجتماعی است و حزب سیاسی پیشروش را خود می‌تواند از طریق نفی دیالکتیکی کلیه احزاب و سازمان‌های کمونیستی که خود را جزوی از طبقه کارگر میدانند حزب یکی شده پیشرو طبقه را سازمان دهند.

سوم انقلاب سوسیالیستی

زمانی زیر عباى روحانیت، همچون عجزه خوش خط خالی به مکیدن خون که جز سود بیشتر خود و بر قراری دیکتاتوری خشن ضد ستمدیگان و استثمار شوندهگان مشغول بوده و در یک قرنی که به قدرت رسیده امتحان خود را پس داده که نتیجه‌اش جامعه کنونی است. طبقه‌ای که بی‌رحمانه در این سال‌ها کارگران و زحمتکش‌ان را استثمار کرده، با شونیسیم ملی فارس و مذهبی ایران شکوفای ملیت‌ها و ادیان مذاهب را که قرن‌ها در کنار هم زیسته‌اند به لبه پراکندگی و فروپاشی سوق داده است. در نتیجه این طبقه بدست خود نه تنها کور کن خود را تولید کرده بلکه بر اثر سیاست‌های ضد مردمی‌اش و در عین حال بی‌شعوری سیاسی‌اش اکثریت عظیم مردم را علیه خود شورانده است. طبقه کارگر بنابر ماهیت طبقاتی‌اش در این صد ساله با گسترش خود به نیروی عظیم تولید کننده نعمات به متحد کننده ملیت‌ها و فرقه‌ها و دسته‌های اجتماعی تبدیل شده و در چرخه اجتماعی و مبارزه برای کسب حقوق اولیه خود مسلمان و یهودی شیعه و سنی را فارغ از ملیت، قوم، نژاد، زن و مرد در یک صف کرده است این طبقه امروزه چنان نیروی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که می‌تواند به این پراکندگی کنونی نیروهای انقلابی خاتمه دهد و برای آزادی و رهایی خود مجبور است کل جامعه ایران را از سلطه بورژوازی داخلی و امپریالیست‌ها رها سازد. طبقه کارگر امروز به برکت بیش از یک قرن مبارزه دارای تشکلهای مستقل خود است که با تمام سرکوب‌ها هنوز پا برجايند. هر روز که می‌گذرد نسل جوان پای در عمل انقلابی با جمع‌بندی از جنبش‌های خود جوش پی می‌برند که بدون طبقه کار متشکل و سراسری، بدون یک آلترناتیو کارگری که در برگیرنده وسیعترین نیروهای ستمکش‌ان و استثمار شوندهگان باشد نمی‌توان انتظار پیروزی انقلابی ریشه‌ای با هدف خاتمه دادن به وضع کنونی داشت.

همه نیروهای چپ و کمونیست منفرد و متشکل باید به دور طبقه کارگر که خود را به عنوان آلترناتیوی پر صلابت و توانا، در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معرفی می‌کند گرد آیند.

دوم حزب پیشرو پرولتری

یکی از بزرگترین دستاوردهای نیروهای آزادیخواه و کمونیست‌ها در دوران طولانی مبارزه برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی اینست که طبقه کارگر ایران بخاطر پیوندش با انقلاب روسیه و شرکت فعالانش در روند انقلابی آن کشور به تئوری پیشرفته کمونیستی و سازماندهی انقلابی دست یافتند. این سنگ

شروع کنیم. چنانچه به ریشه‌ها برگردیم می‌بینیم موضوعات اساسی همان‌ها هستند که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست ۱۷۶ سال پیش مطرح کردند: اساسی‌ترین آن مبارزه طبقاتی و صف آراییی دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی در برابر هم است و اینکه مبارزه این دو طبقه سرنوشت بشریت را قلم می‌زند. این نقطه نظر ریشه‌ای که به گفته مرکز یعنی طبقاتی بر آنست که انقلاب پرولتری، طبقات و مبارزه طبقاتی و اینکه کلیه تغییرات کمی در این مبارزات به جایی ختم می‌شود که طبقه‌ای طبقه دیگر را بر می‌اندازد و دیکتاتوری خود را اعمال می‌کند پاسخ اساسی در عمومی‌ترین شکل آن به چه باید کرد است. اما هنوز باید این خط مشی عمومی استراتژیکی را ریز کنیم و با شرایط ایران امروز به چگونه انقلابی می‌خواهیم، طبقه کارگر در آن چه نقشی دارد و کمیت و کیفیت حزبی که باید یکپارچه ساخته شود چیست تطبیق دهیم. بگذارید با هم به این سه مقوله اساسی سری بزنیم:

یکم طبقه کارگر

اجتماعی از تولید کنندگان است که زندگی هشت میلیارد انسان را روی کره زمین می‌چرخاند، دارای پیشرفته‌ترین تئوری راهنما برای عبور از نظام بحران ساز و جنگ افروز سرمایه‌داری و سلطه امپریالیستی است و همه شواهد نشان می‌دهد در اشل جهانی دژ شکست ناپذیر علیه موج در حال رشد گرایش راست فاشیستی در جهان تبدیل شده است. طبقه کارگر ایران امروز عظیم‌ترین نیرو اجتماعی جامعه را تشکیل می‌دهد و چنانچه متشکل شود همراه دیگر نیروهای ستم‌دیده و استثمار شونده در حاشیه رانده شده، می‌تواند بدون تردید انقلابی را با داشتن تئوری علمی راهنما و بکارگیری آن برای شناخت عمیق‌تر از شرایط مشخص، برنامه سیاسی سوسیالیستی خود را بعنوان آلترناتیو کارگری در برابر بورژوازی به پیروزی رساند.

در ایران امروز دو طبقه متخاصم سرمایه دار و کارگر که یکی مشتکی کوچک است اما همه قدرت ملی و سیاسی را غصب کرده است و دیگری که اکثریت است و تولید کننده کلیه ثروت‌ها، در برابر هم قرار گرفته‌اند. صدویست سال مبارزه آگاهانه این دو طبقه باهم حکایت از ماهیت متخاصمی این دو باهم را دارد و درسی است که هیچ فعال کارگری نمی‌تواند فراموش کند. طبقه سرمایه دار یا بورژوازی نوع ایرانی‌اش در این صد ساله گاهی در همدستی با اربابان تیول دار، و استعمارگران، گاهی در پوشش ملی‌گرایی، همیشه با مشت آهنین مستبد مطلقه سرکوبگر، زمانی در لباس نظامی و



را برای سرکردگی جنس مذکر فراهم ساخت و بدین ترتیب بذر ستم به زن در خاک جامعه طبقاتی نو پا کاشته شد. یافتن حلقه مفقوده ریشه‌های ستم به زن حتما دیر تر از یافتن حقیقت طبقات، مبارزه طبقاتی صورت گرفت. چون واقعیت تلخ ستم به زن در لوای خانواده مقدس و بردگی کار خانگی پنهان بود. و کاشفان واقعیت مبارزه طبقاتی خود مردانی بودند که در آغاز توجه چندانی به موضوع ستم به زن نداشتند. زور سرمایه برای ایجاد نیروی کار هرچه ارزان تر و کشاندن زنان و کودکان به بردگی بازم بیشتر، عملاً استثمار و ستم مضاعف، زنان را نه تنها به صف مبارزه مشترک طبقاتی زن و مرد و کودک سوق داد بلکه زنان کارگر پیشرو را تولید کرد که صدای صف مستقل زنان را فریاد کنند چون این تنها زنان کارگر نبودند که تحت ستم قرار داشتند. ستم به زنان دامنه‌اش فرا طبقاتی و کل زنان جامعه را در درجات مختلف در بر می گرفت.

جنبش زن زندگی آزادی که یکی از خیزش های تاریخی زنان جوان ایران محسوب می شود با اینکه بسیاری از شرکت کنندگان در آن را زنان کارگر تشکیل می دادند نتوانست خود را با جنبش طبقاتی کارگری که امروزه در ایران موتور تعیین کننده تغییرات بزرگ اجتماعی و امر سازماندهی در مرکز برنامه پیشرویش قرار دارد همسو کند. این شعار مانند هر شعار عامی در ایران بخاطر شرایط مشخصی که جامعه در آن قرار داشت شکل و محتوای خود در قالب مبارزه علیه اجباری را به خود گرفت و تبدیل به یک شعار همه با همی شد که هر نیروی سیاسی به ظن خود یار آن. از راست وابسته به بورژوازی پرو آمریکایی گرفته تا چپ کمونیستی شد و آنرا به پرچمی در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی علم کردند. این اولین بار نیست و نخواهد بود که در جامعه ما گرایش همه با همی بال و پر خواهد گرفت. جهان بار دیگر با رشد سریع نیروهای فاشیستی راست سرمایه‌داری روبروست و رهبری مسلط بر سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی آمریکا با تسلط مالی و صنعتی مجتمع تسلیحاتی راه حل برای نجات خود را در بکار برد زور و جنگ می بینند در نتیجه در مقابل آن از یکسو در پائین مقاومت توده ای در حال شکل‌گیریست. تجاوز جنایتکارانه اسرائیل به سرزمین‌های اشغالی فلسطین و نسل کشی زن و بچه غیر نظامی و پشتیبانی آمریکا از این فاجعه انسانی نمونه‌ای بارز از این گرایش است و از سوی دیگر گرایش استقلال طلبی کشورها و مخالفت با وجود هژمون گرایش به تشکیل جهانی مشترک و خالی از ابرقدرت‌های سرکرده‌گرا را بوجود آورده است. در ایران ما با شرایط ویژه‌ای روبرو هستیم. رژیم جمهوری

آنها به لبه نابودی کشانده است. ایران ما یکی از سرزمین‌هایی است که زیر سلطه مشتی عملن بی شعور نسبت به این گرایش خانمانسوز در این چند دهه بیشترین لطمه‌ها را خورده است.

۴- انقلابی باشد با محتوای انترناسیونالیستی نه شونیستی و فاشیستی، فرقه‌گرایی دین و مذهبی، در جستجوی زمینه‌های مشترک با خلق‌های دیگر و همسایگان باشد تا رقابت و جنگ و برای جامعه‌ای جهانی خالی از جنگ و صلح مبارزه کند

بدین ترتیب برای اینکه بار دیگر طبقه سرمایه‌داری ایران همراه با امپریالیست‌ها جنبش های عظیم توده‌های را به انحراف نکشند و ثمره پیروزی را ملا خور نکنند بر ما به عنوان گردانی از طبقه کارگر برای تحقق وظایف سه گانه بالا تلاش کنیم.

سازماندهی طبقاتی و رشد همه جانبه آلترناتیو کارگری در برابر بورژوازی و خورده بورژوازی

و نه کمتر بلکه بیشتر به امر ایجاد حزب پیشرو پرولتری بپردازیم

انقلاب سوسیالیستی تنها پاسخ راستین به رهایی مردمان ایران

محسن رضوانی بهمن ۱۴۰۲



اولیه حکومت خمینی علیه حجاب اجباری نمونه‌ای بارزی در نقش پیشتازی آنان بود. از آن زمان تابحال بر اثر توسعه سرمایه داری و ضرورت کشاندن زنان و کودکان به چرخ تولید، زنان توانسته‌اند سنگرهای مهمی را در اداره جامعه تسخیر کنند. از جمله لشکر بزرگی را در آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی و بانکداری تشکیل می‌دهند. اما تورم سرسام آور، بحران مسکن، نبود امکانات بهداشتی و آموزشی فشار همه جانبه پوشش اجباری، قوانین مذهبی زن ستیزی همه زمینه را برای خیزش سراسری زنان فراهم کرده بود. قتل ژینا امینی جرقه ای شد تا آتشی شعله ور شود که دامنه اش جهانی را به پشتیبانی از زنان ستمدیده ایران کشاند.

مبارزه زنان برای رهایی مسیر سخت و پرپیچی خمی را طی کرده است و پیوند ناگسستنی با تکامل زیربنایی و رو بنایی جامعه بشری دارد. در جوامع طبیعت‌گرای اولیه به نقش زن در امر زایشگری که بود و نبود جامعه را تعیین می کند آگاهی داشتند و نوعی عدالت اجتماعی حاکم بوده است اما سرنگونی جوامع کمونیستی اولیه شرایط

انقلاب مشروطیت شرایط اجتماعی را برای تحقق انقلابی بورژوازی علیه فئودالیسم که در ایران با ویژگی مناسبات ارباب - رعیتی قرن‌ها سلطه داشت فراهم ساخت. امروز می توان گفت جامعه ایران دیگر فئودالی و نیمه فئودالی - نیمه مستعمره نیست و سرمایه‌داری شکل عمده شیوه تولید را تشکیل میدهد. طبعاً با ویژگی های خود که ناشی از رشد سرمایه‌داری آن در دوران رشد انحصارات، امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه های انحصاری مالی است و در عین حال در کشوری تحقق یافته که نفت خیز است و اقتصادش وابسته به تولید تک محصولی وابسته به سرمایه‌داری جهانی بوده است. که یکی از خصوصیات برجسته آن و بنوعی تفاوت آن با کلیه انقلابات دیگر بورژوازی در اینست که به قدرت رسیدن سرمایه همراه بوده با انسان گرایی و خدا و دین زدایی در حالیکه انقلاب پنجاه و هفت که اساساً جا بجا شدن قدرت سیاسی از بخشی از بورژوازی به بخش دیگر بود همراه شد به تقویت نقش دین در قدرت سیاسی. و ایجاد نظام دیکتاتوری مذهبی. برنامه سیاسی پرولتری اکنون انقلاب سوسیالیستی هدف نهایی‌اش هست و چنین انقلابی تنها بشرطی به پیروزی می رسد که طبقه کارگر نه تنها خود متشکل شود بلکه دیگر نیروهای اجتماعی تحت ستم و استثمار نیز سازمان یابند و متحد شوند که براندازی نظام سرمایه‌داری کنونی را کاملن و تمامن در بر بگیرد، برنامه‌ای می تواند انقلابی باشد که به خواست‌ها و مطالبات اکثریت عظیم مردم ستمدیده و استثمار شونده پاسخی مثبت دهد. تنها چنین برنامه ایست که توده‌ها آنها را از آن خود میدانند و برای تحقق آن مبارزه خواهند کرد. این برنامه باید بطور روشن و همه جانبه به پنج نکته اساسی و در عین حال منطبق با شرایط جهانی و ایران خم شود

۱- آزادی به معنی طبقاتی و پرولتری آن یعنی رهایی از هرگونه ستم و نابرابری ملیت‌ها، زن و مرد، آزادی بدون قید شرط بیان و اجتماع در خدمت رفع نیازمندی‌های اساسی و مبرم توده‌ها - معیشت، مسکن، آموزش، بهداشت

۲- علیه هرگونه سلطه از سلطه سرمایه و امپریالیستی گرفته تا سلطه مرد سالاری و ملی باشد. تا بتواند ضمن تامین نیازمندی‌های مادی اولیه بشریت که در بند یک برجسته شد تدریجاً با انقلابات فرهنگی پرولتری انسان از خود بیگانه را نوسازی کند و برای همیشه آنها را به طبیعت کنده شده از آن برگردد. و آه و ناله جدایی‌ها را از آنها دور کند.

۳- انقلابی باشد در خدمت نجات کره زمین خانه انسان که سرمایه‌داری در روند تکاملی خود با هدف سود بیشتر مشتی کوچک،

نظام سرمایه‌داری نظامی فاسد، رانتی، سرکوبگر و ضد کمونیستی است



نیز خریدهای خارجی عملاً ایران برای کمبود کالاهای کشاورزی دست به واردات زده و بیش از پیش در زمینه قطعات صنعتی و کالاهای خارجی وابسته به خارج و عمدتاً کشورهای امپریالیستی غرب شود. در اغلب سالها بویژه از ۱۳۳۸ (از زمان آمارگیری در ایران) تا ۱۳۵۰ تراز تجاری ایران با بیشتر کشورها منفی بوده است. واردات غلات ۱۷ برابر شد و صادرات نفت ایران در فاصله ۱۳۵۰ تا ۵۷ با افزایش قیمت نفت ۲۰ برابر شد. با این حال نرخ تورم ۴ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۵۶ رسیده بود. به نظر نمی رسد که رشد اقتصادی در ایران دارای ساختارهای پایه‌ای صنعتی و کشاورزی بود. اساس این ساختارها با دلارهای نفتی تغذیه می شدند و همین باعث شد که با سقوط قیمت نفت و سر بر آوردن بحران اقتصادی و بالا رفتن نرخ بیکاری و فقر جامعه را به یک بحران اجتماعی سوق دهد.

توانمندی و شتاب رشد اقتصادی ایران باعث رشد طبقه کارگر و نیز روشنفکران و دیگر نیروهای جامعه سرمایه‌داری گردید. منتها در سیاست، شاه در یک دایره مافیای دربار اجازه حضور هیچ نیروی غیر خودی را در مدیریت‌های بالای جامعه نمی داد. در عین حال این رشد با اینکه وضع عمومی را بهتر کرده بود و سطوح آموزش و پرورش و تغذیه بالا رفته بود ولی باعث تعدیل ثروت و عدالت اجتماعی نشده بود. عدم ناموزن رشد سرمایه‌داری از تهران یک شهر با امکانات ساخته بود در حالیکه مردم در شهرهای کناری و مرزی و روستاها با فقر دست و پنجه نرم می کردند. اکثر روستاهای ایران از برق و سیستم آب آشامیدنی و جاده و بهداشت بی بهره بودند. در آلونک‌های اطراف شهرها بویژه تهران فقر چهره کریه خود را نشان می داد. شاه مردی متدین بود و سعی کرد که با امتیازات گوناگونی که به دستگاه روحانیت می داد، در مبارزه با کمونیسم آنها را متحد خود داشته باشد. تحولات اجتماعی دوره مشروطیت به بعد نشان داده بود که بخش‌های مهمی از روحانیت که همیشه متحد شاه بودند، اما تحولات اجتماعی ایران از مناسبات فئودالی به سرمایه‌داری که باعث کوتاه شدن دست روحانیت در دخالت در بسیاری از امور کشور شده بود، آنها را قدم به قدم به مخالفت با شاه سوق داد. اما این مخالفت‌ها باعث نشد که رژیم شاه با نهادهای مذهبی به مخالفت برخیزد و تمامی بودجه‌های مذهبی و کمک به سازمان اوقاف و غیره ادامه پیدا کرد. با تمام این احوال شاه همیشه مخالفت‌های آخوندها را تحمل می کرد، ولی با دیگر نیروهای دمکرات و انقلابی

۲۲ بهمن، روز دست‌پا بست... بقیه از صفحه ۱

سندیکایی غیر دولتی اجازه فعالیت سیاسی نداشت، مردم در تنگنا قرار داده شده را می توان فریب داد و از عدم ناآگاهی مردم کمال استفاده و یا بهتر بگوئیم سوء استفاده را کرد. آیا جای تعجب است وقتی هزاران نفر شبها دنبال عکس خمینی که بی‌بی‌سی حکایت دیده شدنش را داده بود و یا امام گفتن مدیاهای مرتجع جهانی برای شخصیتی که نماد عقب ماندگی و جهالت بود، نقش یک رهبر کاریزماتیک را در اذهان عمومی بسازند. این بزرگترین خدمتی بود که شاه با سرکوب آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی به دارودسته آخوندها در ایران کرد. به سخن دیگر یکی از عوامل اصلی انقلاب سال‌های ۵۶-۵۷ رفتارها و عملکردهای مستبدانه رژیم شاه علیه مردم بود.

بسیاری تحلیلگران مسئله انقلاب شکست خورده بهمن ۱۳۵۷ را صرفاً اقتصادی می بینند. اینکه پایه های هر انقلابی از مسئله اقتصاد سیاسی نشئت می گیرد برای توضیح کامل شرایط انقلابی کافی نیست. قبل از ورود به مسئله اقتصاد و سیاست در آن مقطع تاریخی و با در نظر گرفتن این مسئله که رژیم پهلوی جزء محدود رژیم‌هایی هستند که در جامعه ای با ساختارهای مسلط فئودالی شکل گرفتند و بدون انقلاب آنرا به جامعه سرمایه داری تبدیل کرد، نگاهی می اندازیم به اقتصاد و سیاست در دوران شاه و پی آمدهای ناشی از آن.

رشد اقتصادی ایران طی دو دهه تا مقطع ۵۴ از رشد دو رقمی برخوردار بود. اما این رشد ناشی از بالا رفتن قیمت نفت و واردات از یک طرف و رشد صنعت مونتاز از سوی دیگر بود. تحول اقتصادی در قبل از انقلاب صرفاً در ایران اتفاق نیافتاد و بسیاری دیگر از کشورهای جهان سومی مانند ایران رشد سریع اقتصادی با منابع زیر زمینی ویا بدون آنرا شروع کردند. اما جایگاه ایران بعلت نفت و نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی ویژه بود. نفت در ۱۳۴۸ بشکه ای بین ۸ تا ۱۰ دلار در ۱۳۵۲ بین ۱۹ تا ۲۱ و در آخر همان سال ۵۶ دلار بود. بودجه‌های عمرانی و صنعتی که از دلارهای نفتی بدست می آمد عمدتاً در صنایع سنگین و مونتاز سرمایه گذاری شده بود. بعد از اصلاحات ارضی کشاورزی و توسعه صنعت و بزرگ شدن شهرها و تمرکز سرمایه، هجوم روستاها به شهرها، همزمان رشد نیروهای کار صنعتی و نیمه صنعتی و خدمات باعث شد که با افت کشاورزی و

اسلامی مانند روسیه با اینکه نظام‌های سرمایه‌داری و شاید در زمینه‌هایی ستمگرتر و استثمارگرتر از آنها، حاضر به رفتن زیر پرچم ابرقدرت امپریالیسم آمریکا نیستند. در نتیجه طبقه کارگر ایران باید به سیاست و تاکتیک توجه ویژه‌ای کند و روی دو پا مبارزه طبقاتی را به جلو برد. ضمن سازماندهی مبارزه خود برای براندازی صاحبان قدرت سرمایه‌داری داخلی که وظیفه عمده و تعیین کننده برای رشد و پیشروی طبقه است به مبارزه علیه دشمن جهانی بشریت امپریالیسم آمریکا که امروزه برای ادامه سلطه جهانی‌اش در خاور میانه با رژیم جمهوری اسلامی در تضاد است ادامه دهد و با جریان راست بورژوازی پرو امپریالیستی همسو نشود. صف مستقل طبقه کارگر ایران و ایجاد حزب کمونیست متحد و یکپارچه در پیوند فشرده با آن از یکسو و مبارزه برای تحقق برنامه سیاسی پرولتری: رهایی زنان، رهایی ملیت‌های تحت ستم، رهایی از وابستگی و برای معیشت تا سطح رفاه برای همگان، برای مسکن، آموزش و بهداشت رایگان پاسخی است به چه باید کرد امروز.

حزب رنجبران ایران ادامه دهنده ۹ شکل کمونیستی که در سال ۱۳۵۸ یکی شدند وفادار به شعار چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است همیشه برای متشکل شدن زنان در تلاش بوده است. زنانی چون دکتر معصومه (شکوه) طوافچیان از بنیانگذاران سازمان زنان در پیوند با کنفدراسیون جهانی دانشجویان و وفا جاسمی از رهبران سازمان انقلابی جان خود را در زیر شکنجه های ساواک شاهنشاهی از دست دادند. رفیق ترانه لطفعلیان در ادامه رفقای جان باخته خود در زمان رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام همراه همسرش سپرده شد. یادشان گرامی باد. امروز ما همچنان در ادامه این راه گلگون شده براین باوریم که زنان ایران که نیمی از مردمان را تشکیل میدهند نقش بزرگی در نجات ایران از این وضع ناپسان ویران کننده دارند. صف مستقل زنان در این مبارزه بدون شک نقش مهمی در پیروزی طبقه کارگر دارد و درست بدین دلیل وظیفه خود میدانیم با تمام نیرو به یاری جنبش سازماندهی زنان برخیزیم.

سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
به پیش برای برگزاری روز هشتم مارس روز همبستگی جهانی زنان
مرگ بر امپریالیسم
زنده با سوسیالیسم
حزب رنجبران ایران



کمونیست به زبان زندان و اعدام سخن می گفت. در سالهای پایانی رژیم شاه، جامعه ایران یک جامعه سرمایه‌داری و در عین حال پیرامونی بود که تمامی مشخصات یک ساختار و سیستم سرمایه‌داری را در خود نشان می داد. با سرمایه‌داری شدن ایران تقریباً تمامی جناح‌های سرمایه‌داری ایران دور محور ناسیونالیسم ایرانی متحد شدند. این محور جایگاه روحانیت و مذهب را محدود می کرد و ابزارهای آنها را برای کنترل جامعه ضعیف کرده و یا از چنگ آنها بدر آورده بود. در عین حال با اینکه کارگران به یک طبقه اجتماعی فرا روئیده بودند ولی دارای هیچ تشکل مستقلی نبوده و هرگونه تشکلی یا می بایستی دولتی می بود و یا بشدت سرکوب می شد. سازمان‌های کارگری کمونیستی هم از این سیاست دور نبودند و همگی مورد سرکوب قرار داشتند. در واقع قدرت واقعی مطلقه وقتی از طرف شاه بدست آمد که او با کمک آمریکا و انگلیس کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را با موفقیت جلو برد و از آن به بعد همه نخست وزیران ایران فقط چاکران دربار بودند و بس. همین وضعیت بین شاه و نخست وزیرانش، امروز بین خامنه ای و رئیس جمهورهای مختلف در رژیم جمهوری اسلامی باز سازی شده است. روشن بود که سیاست اقتصادی مونتاژ و واردات باعث نارضایتی بخش‌های دیگر بورژوازی شده بود که عمدتاً در بازار لانه کرده بودند. و نه تنها در قدرت به بازی گرفته نشده بودند بلکه امنیت اقتصادی خود را هم گاهی از دست می دادند. در سالهای پایانی که قیمت نفت بشدت سقوط کرد و طرح‌های عمرانی متوقف و شاهد تورم اجتماعی بودیم. بحران اقتصادی همراه بحران در رهبری شاه و دربار، جامعه نفرت خود را به رژیم شاه در تظاهرات عظیم، تف کرد.

نفرت از رژیم شاه در مقطع سال‌های ۵۶ و ۵۷ شکل نگرفت. این نفرت در سرکوب هر گونه آزادی و عدالت اجتماعی در طی ۵۰ سال و در حوادث مختلف تاریخی بر روی هم انباشته شده بود. رژیم سلطنت هم مانند رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی بر اساس حکومت مطلقه شکل گرفته بود.

دولت در ایران با قدرت سیاسی جدید بغیر از حضور مذهب در دولت تغییر چندانی نکرد. در حقیقت سرمایه‌داری ایران در یک توافق نانوشته با امپریالیست‌های غربی دیگر به رژیم سلطنت احتیاج نداشتند. رژیم سلطنت نه قادر به سرکوب و جلوگیری از جنبش‌های اجتماعی در حال رشد بود و نه در رقابت جنگ سرد آنها در شرایطی که روسیه خود در حال فروپاشی و بحران اقتصادی بود، بازیگر خوبی بود. رشد اقتصادی در اواخر دوره محمد رضا

شاه او را کاملاً خود رای و خود باخته کرده بود. رژیم شاه تا جایی پیش رفت که بعد از تولد یک شبه حزب رستاخیز به مردم التیماتوم داد که مخالفان پاسپورت بگیرند و از ایران بروند. در چنین فضای بین‌المللی و داخلی اولین اعتراضات شروع شد. شاه سرمست و از خود راضی به آن توجهی مبذول نکرد و همین باعث شد که تنها سازمان متشکل (روحانیت و مساجد و حوزه‌های علمیه) از موقعیت پیش آمده کمال استفاده را کرده و با تکیه بر ضعیف‌ترین اقشار حاشیه نشین و ناآگاه جامعه نقش خود را در رهبری اعتراضات قدم به قدم تحکیم کنند. البته کمک‌های کنفرانس گوادالوپ را در این روند نباید فراموش کرد.

۲۲ بهمن سالروز به قدرت رسیدن یک رژیم سرمایه‌داری فاشیستی بود که با تمام جنایت‌ها و سفاکی‌هایش، بعلت مقاومت و مبارزات مردم، قادر نشد به طالبان ایران تبدیل شود.

ایرانیان از زمان انقلاب مشروطیت که دره‌ایش بسوی جهان تازه که با روابط و مناسبات و سیستم‌های جدید سرمایه‌داری در حال شکل‌گیری بود، باز شد، دارای تجربیات خوبی از مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی روحانیت، دستگاه سلطنت و دشمنان خارجی می‌باشند. ایران در انقلاب مشروطیت یک آیت الله را در میدان شهر به چوبه دار سپرده بود. با انگلیس‌ها در جنوب و قزاق‌های روسی در مناطق مختلف شمال ایران جنگیده بود. دو بار اشغال کشور را به دست قوای خارجی در صد سال گذشته تجربه کرده بود و..... با تمام این احوال انقلاب وقتی در کف خیابان‌ها شعار مرگ بر شاه را سر داد که بعلت سرکوب‌های طولانی گذشته، هیچ نیروی آگاه، مترقی و توده‌ای به عنوان یک آلترناتیو پر قدرت در صحنه اجتماعی نبود.

به قدرت رسیدن رضا شاه و محمد رضا شاه که ادامه سرمایه‌داری شدن ایران را همراه با وابستگی شدید به قدرت‌های استعماری و امپریالیستی دنبال می کردند، باعث تغییرات بزرگ طبقاتی در ایران شد. در زمان سلسله پهلوی طبقه کارگر همراه با رشد سرمایه‌داری کمپرادوری بوجود آمد و رشد کرد.

در آن دوران که شوروی با شتاب هرچه بیشتر در حال رسیدن به ۱۳ درصد رشد اقتصادی بود و همراه این رشد ایده‌های کمونیستی در سرتاسر جهان جذب شده و باعث صف بندی‌های سیاسی نوینی در جهان شده بود. ایران به عنوان کشوری که هم مرز کشور شورواها بود و خطر انقلاب اجتماعی از دید امپریالیست‌ها هر لحظه آنها تهدید می کرد. بیش از پیش مورد توجه نیروهای امپریالیستی

بود تا با سیاست‌های مشخصی بتوانند جلوی نفوذ کمونیسم در ایران را بگیرند. تقابلات بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی یکی از دلایلی بود که غرب به رشد اقتصادی ایران در دوران شاه کمک کرد. رشدی که در چهارچوب تقسیم کار بین‌المللی و به عنوان یک کشور رو به توسعه انجام گرفت. در عین حال امپریالیسم نقش ضد کمونیستی نیروهای مذهبی را هم فراموش نکرده و آنها را در آستین داشتند.

رشد اقتصادی ایران، تبدیل ایران به یک ژاندارم منطقه‌ای، در سطحی که سرمایه‌داری ایران دارای درخواست‌های برتری طلبی منطقه‌ای شود، از جمله سیاست‌های امپریالیست‌های غربی در رابطه با ایران بود. تا بتواند جلوی نفوذ روسیه در ایران را بگیرد. در عین حال رژیم شاه خود را در جنگ سرد در بلوک غرب تعریف می کرد و با هر سیاستی که در مخالفت با غرب حتی در زمینه استقلال ایران بود مخالفت می کرد. با از سر گذراندن سال‌های ۱۹۷۰ که امپریالیسم آمریکا دهه ابر قدرتی و شکوفایی اقتصاد را تجربه کرده و عملاً به بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی دنیا تبدیل شده بود. و ضعف اقتصادی روسیه، سیاست غرب در خاورمیانه را تغییر داد و باعث تغییر بسیاری از دولت‌های خاورمیانه از جمله ایران، اردن و بعدها عراق و لیبی و.... شد.

سرکوب بی امان سیاسی از طرف رژیم شاه و نفرت مردم از او، سقوط قیمت نفت، رشد بیکاری و توقف بسیاری از طرح‌های اقتصادی و بی‌علاقگی غرب به دفاع از رژیم شاه، تمامی عوامل داخلی و خارجی را بر سر رفتن رژیم شاه هم نظر کرده بود. رفرم‌هایی که شاه در سال ۵۷ از جمله تغییر نخست وزیران، هم نتوانست جلوی روند سقوط رژیم‌اش را بگیرد. عواملی که روی هم انباشته شده بود، با یک حرکت اعتراضی در قم و تبریز به آتشی تبدیل شد که در ادامه خاکستر رژیم شاه را از خود بجای گذاشت. اما این اعتراضات هنوز نه دارای برنامه و نه سازماندهی بود. زمانی شاه مجبور شد که عکس‌العمل نشان دهد که دیگر دیر شده بود و او سالها حتی به نصیحت‌های اطرافیان‌ش هم برای جلوگیری از سقوط رژیم‌اش گوش نکرده بود.

شاه رفت اما او در سرمایه‌داری شدن ایران و تغییر یک جامعه فئودالی به سرمایه‌داری نقش پررنگی داشت. به همین دلیل هنوز بخشی از سرمایه‌داری رانده شده از قدرت خواب بازگشت به دوران او را می بینند. در دوران او شهرهای ایران بزرگتر و همپای سرمایه‌داری اقشار وسیعی از خرده بورژوازی را در خود پرورش داد.



توهم چپ نسبت به قدرت جدید و فراموش کردن تلفیق کار مخفی و علنی بود.

۴- انقلاب ۵۷ و شکست آن نشان داد که، انقلاب در ایران بدون رهبری طبقه کارگر با شوراها و حزب کمونیست‌اش در آینده باز هم با شکست مواجه خواهد شد. انقلاب اجتماعی در ایران یک انقلاب سوسیالیستی خواهد بود که هم از منافع اکثریت جامعه حمایت می‌کند و نیز با دنائت و خیانت بورژوازی مرزبندی‌های روشنی کرده است.

۵- بورژوازی ایران و طیف‌های مختلف‌اش نیروهایی ضد کمونیست و مرتجع هستند که در دوران ما کاملاً با سرمایه‌داری جهانی و امپریالیست‌ها در پیوندی سرطانی قرار دارند.

۶- در ۴۵ سالگی که رژیم ضد انقلابی و مرتجع بر آمده از انقلاب سال‌های ۵۷-۵۶ در اریکه قدرت است، جمعیت ایران نزدیک به سه برابر شده است، طبقه کارگر به اکثریت جامعه تبدیل شده است، قدرت نهادهای مذهبی در بین مردم بشدت فروریخته، نفرت از رژیم جمهوری اسلامی همانند نفرتی است که مردم در سال‌های انقلاب به رژیم پهلوی داشتند. قدرت سازماندهی دولت در زمینه نیروهای امنیتی نظامی بیشتر و نفوذ معنوی بین مردم حتی از زمان شاه کمتر شده است.

تکنولوژی‌های جدید در عین اینکه آگاهی مردم را بالا برده است ولی همزمان توهم انگاری و تفکرات نادرست و سمت داده شده را هم بطور سیستماتیکی اشاعه داده است.

۷- به لحاظ آزادی‌های فردی وضعیت بسیار بدتر از رژیم گذشته است. ولی تکنولوژی‌های نوین اجازه اظهار نظرات سیاسی را آسان‌تر کرده است. می‌توان گفت انقلاب و ضد انقلاب هر دو قوی‌تر شده‌اند و اقبال میانمی را به سوی تجزیه بیشتر سوق می‌دهند.

تجزیه‌ای که نیروی اساسی آن را به سوی مخالفان حاکمیت و عمدتاً نیروی کار و کارگران سوق می‌دهد.

۸- اگر کمونیست‌ها در اوضاع کنونی به پراکندگی خود بصورت آگاهانه و نه از روی اجبار حکومت‌های مرتجع پایان ندهند، اگر نیروهای کمونیست و انقلابی نتوانند با نشست‌هایی برای پایان دادن به وضع موجود خود را در سطح عالی‌تری سازماندهی کنند، آنوقت می‌توان انتظار شکست‌هایی مانند ۲۲ بهمن‌های دیگری را داشت.

سریع قدرت این امکان را به روی توده‌های مردم بست که نیروهای واقعی و انقلابی را در یک پروسه طولانی بیروانند و آزمایش کنند. تبلیغات کرکننده امپریالیست‌ها و نیروهای مذهبی در ایجاد توهم بین توده‌ها از مشکلاتی بود که چالش‌های طبقاتی با دشمنان مردم را در فضای مسمومی که ساخته شده بود، سخت‌تر می‌کرد.

انقلاب در عین اینکه یک رژیم تاریخی ۲۵۰۰ ساله را برانداخت، اما قادر نشد که برخی از ساختارهای تاریخی دولت‌اش را هم براندازد، ولایت مطلقه فقیه بجای شاه، مجلس شورای اسلامی جای مجلس، بیت رهبری و خبرگان بجای دربار نشستند و نهادهای دیگر در اشکال قبلی با اسم‌های دیگر بازسازی شدند. مذهبی که در کنار رژیم نقش خود را به عنوان حافظ قانون اساسی بر پایه اصول اسلامی بازی می‌کرد، خود به قانون‌گذار و قانون‌نویس و مجری تبدیل شده بود

با تمام فداکاری و از جان گذشتگی‌هایی که اکثریت جامعه برای انقلاب و رهایی از سلطه رژیم شاهنشاهی از خود نشان دادند ولی عدم وجود یک نیروی کمونیست سازمانده

باعث شد که سرمایه‌داری ایران بتواند با دست به دست شدن قدرت سیاسی در بین طبقه خود، آنرا به شکست بکشانند.

اعتصاب کارگران شرکت نفت و بسیاری دیگر از بخش‌های کارگری در ماه‌های آخر که ضربات نهایی و بسیار تعیین‌کننده‌ای را به رژیم پهلوی وارد کرد هم نتوانست انقلاب را به پیروزی برساند و عملاً به نردبان ترقی بورژوازی تبدیل شد. اما این شکست طبقه کارگر را به عقب نراند. کارگران با تشکیل شوراها و اتحادیه‌های کارگری مطالبات خود را از سر گرفتند.

مجموعه حرکات سیاسی در مقطع سال‌های قبل از انقلاب نشان داد که

۱- اپوزیسیون ایران نتوانست شرایط طبقاتی در ایران را به شیوه درست طبقاتی تحلیل کرده و تاکتیک‌های مناسب آنرا بیرون بکشد. و این نقطه ضعفی بود که امپریالیست‌ها و دارودسته‌های مذهبی از آن بیشترین استفاده را کردند.

۲- مسئله دیگر پراکندگی نیروی چپ چه به لحاظ سازمانی و چه به لحاظ خط مشی سیاسی ایدئولوژیک در برابر نیرویی بود که از یک سازماندهی نسبتاً بزرگ و با سنت و تفکرات طولانی و پایدار (هرچند ارتجاعی - روحانیت) و پشتیبانی امپریالیست‌ها برخوردار بود.

۳- اشکال سوم توهم نسبت به بورژوازی و برخورد دوگانه و تبلیغ سازش طبقاتی بود.

انقلابی که با شعارهای استقلال آزادی عدالت اجتماعی به میدان آمده بود. با به قدرت رسیدن یک رژیم ضد انقلابی و فاشیستی، با شکست ایده‌هایش درهم کوبیده شد و اختناق، شکنجه و زندان جای آزادی، ازدیاد فاصله بین فقر و ثروت و گسترش خط زیر فقر، رشد بیکاری، فحشا و اعتیاد، جای عدالت اجتماعی و افزایش واردات و وابستگی به دلارهای نفتی و ویران شدن ارزش پول کشور، تورم و واردات بی حد و حساب جای استقلال را گرفت.

در سال‌های ۵۶ تا ۵۷ وقتی که انقلاب در کف خیابان‌ها جریان داشت و رژیم شاه را به لرزه انداخته بود. جامعه امکان یافت که ناشی از قدرت متحد مردم درهای زندان‌ها را باز کند و زندانیان سیاسی را آزاد و فعالیت‌های سازمان‌های سیاسی (ناشی از خلاء قدرت) آغاز شود. اتحادیه‌ها و سندیکاها و شوراها

کارگری و مردمی رشد و گسترش یابد. اما شروع مجدد فعالیت سازمان‌های سیاسی در شرایطی صورت گرفت که عملاً رهبری تظاهرات و اعتراضات بدست روحانیتی افتاده بود که از حمایت امپریالیست‌های غربی برخوردار بودند، اما با تحکیم قدرت روحانیت تازه به قدرت رسیده که بخشا ناشی از دنائت و ترس بورژوازی لیبرال تحت لوای سیاسی جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی بازرگان و طیف‌های نزدیک به آنها و بازسازی دولت در شکل دولت اسلامی تمامی دستاوردهایی که در طی انقلاب بدست آمده بود، از دست برود. بسیاری از فعالین کارگری دستگیر و شوراها کارگری با خشونت هر چه تمامتر در هم کوبیده شد. حمله به کتابفروشی‌ها؛ زنان بی حجاب، تجمعات سیاسی، براه انداختن دارودسته‌های لات و چاقوکش همراه عناصر متعصب روستایی و حاشیه نشین‌ها در سرکوب‌ها و زدو خوردهای خیابانی با معترضین، ترورهای خیابانی و... از جمله رفتارهای رژیم برای ایجاد ترس و دلهره در جامعه بود. ضد انقلاب هاری به قدرت رسیده بود که می‌خواست انتقام خود را از جامعه و همه نیروهایی که او را ترک و تحقیر کرده بود، بگیرد.

انقلاب شکست خود را نه ناشی از ندانم کارهای چپ بلکه خیانت و زد و بند بورژوازی لیبرال ایران و حمایت امپریالیست‌ها و سرکوب‌های بی‌امان گذشته دریافت کرد. مقطع یکساله انقلاب برای کمونیست‌های ایران که عمدتاً یا در زندان بودند و یا کادرهای درجه اول خود را در مبارزه علیه شاه از دست داده بودند و بطور ملموس با جنبش‌های عظیم توده‌ای درنیامیخته بودند، قدم‌های اول شرکت در آن بود. دست به دست شدن



مبارزه برای افزایش... بقیه از صفحه ۱

گذشته موارد زیر را نشان می دهد:

سال	افزایش دستمزد در صد	تورم در جامعه در صد
۱۳۸۰	۲۴	۲۳/۹
۱۳۹۰	۱۷/۹	۲۱/۵
۱۴۰۰	۲۱	۳۴/۲
۱۴۰۱	۲۵	۵۱-۴۶
۱۴۰۲	۲۷-۲۱	۴۶/۵

جدول بالا عمدتاً از سایت های داخل گرفته شده و بشدت در رابطه با درصد بیکاری در سال های گذشته نا دقیق است ولی با این حال باز هم نشان می دهد که نرخ تورم از افزایش دستمزد بالاتر بوده است و باعث کاهش مزد کارگران و اقشار پائین مزدبگیر شده است. در این جدول ها حتی مرکز آمار ایران و بانک ملی اعداد بشدت متضاد و با اختلاف بالا را نشان می دهند. این نوع آمار محققین را برای ترسیم و توضیح دهی کار اقتصاد ایران بسیار مشکل می کند.

هنوز جلسات شورای عالی کار و کمیسیون تعیین افزایش دستمزد تشکیل نشده است ولی در مجلس شورای اسلامی نظرات گوناگونی، از تغییر ترکیب کمیسیون تعیین دستمزدها تا ورود دو جریان دست ساز کارگری دیگر از طرف شورای عالی کار و نیز نمایندگانی از مجلس وجود دارد که با آب و رنگ اصلاح و بهتر شدن ماده ۴۱ اصلاحی قانون کار پی گرفته می شود. اضافه کردن مجلسیان و نهادهای کارگری دولتی بیش از آنکه مسئله پر رنگ کردن نقش کارگران باشد مسئله رای کشی علیه جنبش کارگری و دستمزدهاست. اما ماده ۴۱ اصلاحی قانون کار چه می گوید: بر اساس این ماده: «حقوق، دستمزد، مزایا و عیدی کارگران باید بر اساس نرخ تورم واقعی در کشور محاسبه شود.» این قانون درباره پرداخت حداقل مزد از سوی کارفرما، فارغ از نرخ تورم، توصیه های دیگری هم دارد. طبق این ماده، مزد کارگران باید بر اساس مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار پرداخت شود. ظاهراً قانون سعی کرده است که نرخ تورم واقعی را اساس و معیار افزایش مزد کارگران و مزدبگیران در ایران قرار دهد. اولاً حداقل نرخ تورم معلوم نمی کند که قدرت خرید کارگران چه مقدار کاهش پیدا کرده است آنهم به این علت ساده که شرایط کل اقتصادی و سبب معیشت خانواده ها صرفاً بر اساس تورم تعیین نمی شود. محاسبات و عوامل دیگر در آن نقش دارند از جمله ثابت کل تورم نسبت به سبب

امنیت داشتن و حفاظت از شغلتان، مبارزه برای اینکه تورم روزانه نتواند زندگی او را به تباهی کامل بکشد. جدا از این دو نکته پایه ای نکات دیگر هم مطرح است از جمله پرداخت به موقع مزدها و پاداش و عیدی ها، تامین بهداشت از طریق دفترچه های بیمه ها و مبارزه علیه دزدی و رشوه خواری مدیران بنگاه های تولیدی برای ادامه کاری شرکت ها و کارخانه ها.

مزدها در نظام سرمایه داری مانند مرغی که هم در عزا و هم در عروسی کشته می شود. وقتی که بحران سرمایه داری فزونی می یابد کارگران اولین ها در صف بیکاری و اخراج و کاهش دستمزدها هستند و وقتی که سرمایه داری در حال رشد باز هم این طبقه کارگر است که ناشی از شدت کار و ثابت دستمزدها تحت فشار مضاعفی قرار می گیرد. در ایران این قانون سرمایه داری بعلاوه حاکمیت مذهبی زندگی را بر طبقه کارگر سخت تر هم کرده است و علاوه بر قوانین استثمار گرانه و بهره کشی سرمایه داری تحت فشار قوانین مذهبی بین کارفرما و کارگر هم می باشد. نقش مذهب توجیه حق مالکیت خصوصی و پی آمدهای ناشی از آن است.

در همین زمینه خوب است به وضعیت حقوق ها و سطح بیکاری بین زنان کارگر هم اشاره ای بکنیم تا ستم و استثمار مضاعف سرمایه داری ایران علیه زنان را بهتر درک کنیم، خبر آنلاین در مقاله ای در تیرماه ۱۴۰۱ مسئله مشارکت نیروی کار و زنان را مورد مقایسه قرار داده است و می نویسد "نرخ بیکاری زنان ۷۰ درصد بیشتر از مردان است" این آمار با اینکه نرخ بیکاری در ایران در دو دهه گذشته را به نادرست ۱۰ درصد نوشته است ولی اذعان دارد که اجازه نرخ مشارکت زنان در جامعه و تولید عملاً گرفته شده است. حتی آن بخش هایی از زنان که در بیرون از منزل کار می کنند حداقل ۳۰ درصد از مردان کمتر دستمزد دریافتی دارند. البته آنها کار در خانه را به حساب کار منظور نکرده و خانه داری را کار نمی دانند. رشد بیکاری که ناشی توقف تولید در بسیاری از کارخانه ها و واحدهای تولیدی و فربه کردن بورژوازی تجاری درون و بیرون دولتی بوجود آمده است، باعث فسادهای افسار گسیخته ای در مافیای دایره دولتی شده است. که خود متقابلاً به رشد تورم و فقیرتر شدن جامعه انجامیده است. از جمله واگذاری شرکت ها به بخش خصوصی و یا دست به دست شدن شرکت های اقتصادی برای رسیدن به سود آوری.

حال که به مسئله زنان کارگر و رابطه اش را با کار تولید و دستمزدها بررسی کردیم. باید به نقش کودکان کار که بخش از نیروی کار به حساب می آیند (آمارها تعداد کودکان کار و خیابانی را از ۱۴ تا ۸۰ هزار ذکر کرده اند) اشاره کنیم. مجلس شورای در بررسی تعداد کودکان

معیشت که عمدتاً کرایه خانه، مواد غذایی و آب و برق و خرج بهداشت و تحصیل را شامل می شود بشدت در هر جامعه حتی در هر محله متفاوت است در نتیجه عوامل دیگر مانند حقوق توافقی و یا منطقه ای که از این تفاوت ها ناشی می شود خود بهانه ای تبدیل شده است که با حقوق و مزد نابرابر در برابر کار برابر بین کارگران تفرقه و دو دستی ایجاد کرده و وحدت و اتحاد آنها را به رقابت نابرابری در مناطق مختلف، به تبدیل کند. سطح رسیدگی دولت به مناطق ضعیف تر اقتصادی بر می گردد. دولت بجای فراهم کردن خدمات اجتماعی یک سان برای همه شهرها و روستاها، قصد دارد که با حقوق نابرابر تحت عنوان حقوق منطقه ای نابرابری را در بین طبقه کارگر به موضوعی برای تفرقه و جدا سازی بخش های مختلف طبقه کارگر تبدیل کند.

به نکته دیگری در مسئله دستمزدها بایستی اشاره کرد که دولت در چند سال گذشته همچون سیاست و عملکرد علیه جنبش کارگری بکار برده است و آن ایجاد شرکت های متعدد در یک کارخانه و یا واحدهای تولیدی است تا از این طریق جنبش کارگری را در مدیریت های کوچکتر و جدا از هم قرار داده و در جنبش کارگری جدایی و تفرقه ایجاد کند.

حال می توان به بررسی ارتش ذخیره و یا بیکاران هم پرداخت، تا نمای بهتری از وضعیت طبقه کارگر در مقطع کنونی و مبارزه برای دستمزدها داشته باشیم. روزنامه دنیای اقتصاد در آماري تحت عنوان تصویر بیکاری در دهه ۹۰ اعداد زیر را ذکر کرده است بیکاری در سال ۱۳۸۴ برابر ۱۱/۵٪ و در سال ۱۳۹۹ برابر ۹/۶٪ در صد بوده است که ۱/۱ درصد از سال گذشته کمتر بوده است ولی نرخ بیکاری طی سال های ۱۴۰۰ معادل ۲۴٪ در صد و ۱۴۰۲ برابر ۱۵-۲۰٪ بوده است. روزنامه شرق با نگاه به آماري که سایت درگاه آمار ایران انتشار داده آورده است. بیکاری واقعی ۲/۵٪ بیش از آمارهای فوق است. البته روزنامه های و در سایت های غیر روزنامه ای مانند تلگرام و فیسبوک و..... آمارهای بیکاری در ایران بسیار بیشتر از آمارهای رسمی است. آمارهای فوق نشان از بیکاری گسترده در سطح اجتماعی است و تکیه گاهی است که سرمایه داری از طریق آن فشار را بر نیروی کار افزایش داده و می دهد. قراردادهای توافقی وقتی که نیروی پر شمار بیکار در پشت درها منتظر کار هستند، نه قراردادی توافقی بلکه قرار دادی یک جانبه و اجباری است. در صورتیکه کارگر قراردادهای توافقی را اجرا نکند. سرمایه داری سریعاً از ارتش بیکاران بخشی را برای کار و بیکار کردن کارگران اعتصابی و یا معترض بکار می گیرد. در نتیجه طبقه کارگر از یک سو با مبارزه برای افزایش دستمزد و از سوی دیگر برای داشتن امنیت کار مبارزه می کند.

اعتصاب حق مسلم کارگران است



خود خاتمه داد. در این شماره با خوانندگان خود هیئت تحریریه چنین می نویسد: پس از یکسال و نیم سازمان ما دست به انتشار توده میزند. مبارزه درونی حادی که به پیروزی مارکسیسم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون در سازمان ما انجامید، مانند هر جریان عمده درستی، پیچ و خمها و انحرافات داشت که یکی از آنها تعطیل ماهنامه ارگان بود. جای خالی آنرا همه - ما و شما - حس می کردیم و در انتظار روزی بودیم که " توده " پرچم سرخی را که برافراشته بود بلندتر به اهتزاز در آورد."

رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی منتخب جلسه کادرها به عنوان عضو هیئت اجرائیه و رفیق وفا جاسمی که تازه به سازمان پیوسته بود، نقش اساسی در سازماندهی انتشار مجدد ماهنامه " توده " داشتند و با رفتن به ایران در همان سال توانستند نقش بسیار سازنده‌ای در پیوند فعالیت‌های نشریه با جنبش داخل کشور ایفا کنند. آنها به مدت هفت سال تا زمانی که در آذر ماه ۱۳۵۵ دستگیر شدند و جان باختند، به آن خدمت کردند. در سالگرد انتشار مجدد توده جا دارد از دستاوردهای ماندنی آن برای نسل جوانی که این روزها باردیگر با پشت سر گذاشتن گرایش انحلال‌طلبی و نفی تشکیلات در جنبش کمونیستی نام ببریم.

سرمقاله شماره ده توده چنین عنوانی دارد: " تحت لوای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به پیش! " سازمان انقلابی در طول این سالها همچنان وفادار به این تئوری راهنما تلاش کرد تا آنرا با شرایط مشخص انقلاب ایران تلفیق دهد. نتیجه پر بار این تلاش توده ۲۴ است که پس از پنج سال کار مشترک سازمانی و تحقیق و بررسی میدانی تحت رهبری رفقا پرویز واعظ زاده، شکوه طوافچیان و وفا جاسمی صورت می گیرد.

ما کارکنان رنجبر ادامه دهندگان رفقای جان باخته و مبارز که نسل اندر نسل در زیر شدیدترین سرکوبها انجام وظیفه کردند چگونه باید وفادار به راه گلگون شده آنها عمل کنیم؟ قبل از پاسخ به این پرسش بگذارید از رفقای دیگری که در این سالهای طولانی در انجام این وظیفه جان خود را گذاشتند و با رفقای که دیگر در میان ما نیستند نام ببریم. ستاره سرخ و رنجبر با گسترش فعالیت‌های سازمان به ارگان‌های مطبوعاتی سازمان اضافه شد و پس از ایجاد حزب رنجبران ایران در سال ۱۳۵۸ رنجبر در کنگره اول بعنوان ارگان مرکزی حزب پذیرفته شد. در این دوره کارکنان رنجبر پنج نفر از همکارانش را از دست داد. رفقا محمود بزرگمهر، فرامرز وزیری سردبیران نشریه رنجبر، ترانه لطفعلیان تایپیست،

مزدبگیران هم برخوردار هستند، نتوانسته‌اند که در مبارزه با کارفرما و سرمایه‌داری برای افزایش حقوق حداقلی به پیروزی‌های ثابت دست یابند. تقاضای ظاهرا بسیار ساده برای دستمزدها نشان می دهد که این درخواست پایه‌ای، تا سرمایه داری بر جامعه حاکمیت دارد عملا قابل تحقق نیست. در عین حال بدون مبارزه برای افزایش دستمزدها، به سرمایه‌داری موقعیتی را می دهد که وضعیت بشدت نابرابر و فقیرانه‌تری را بر مزدبگیران جامعه تحمیل کند. حزب رنجبران ایران در مبارزه طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها قاطعانه به دفاع و پشتیبانی از آن ایستاده و به این مبارزه کمک کرده و خواهیم کرد. نتیجتا اینکه طبقه کارگر به سازمان‌های مدافع واقعی خود برای افزایش دستمزد و هم سازمانیابی متشکل نیاز دارد که اساس سیستم نابرابر سرمایه را که فقر و فلاکت را بر مزدبگیران جامعه تحمیل کرده است را، از بین برده و به سیستمی که نابرابری و هرج و مرج در توزیع از حقوق مزدبگیران تا دیگران کالاهای اجتماعی در جامعه را باز تولید و بازسازی می کند، پایان دهد و بتواند از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش را عملا متحقق کند. سیستم مزدی را از بین برده و در مرحله آینده شعار از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش را، به سیاست مسلط اقتصادی در رابطه بین کار و جامعه تبدیل کند. این وظیفه تاریخی طبقه کارگر برای سازماندهی جامعه سوسیالیستی بدون نقش کمونیست‌ها، بدون حضور حزب کمونیستی سراسری در حیات سیاسی جامعه، انجام نخواهد شد. عقب انداختن ایجاد حزب کمونیست سرتاسری ایران اشتباهی تاریخی خواهد بود، که به بقای رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری در ایران کمک خواهد کرد. این اشتباه زمانی که مورد نقد جدی و تاریخی و تئوریک - سیاسی قرار بگیرد، می تواند به نیروی عظیمی در حرکت جامعه بسوی سوسیالیسم تبدیل شود.

ع.غ

مبارزه ما در جبهه مطبوعاتی

پنجاه و پنج سال پیش ۱۳۴۷ سازمان انقلابی پس از گذران یک سال ونیم بحران درونی و مبارزه آئیدولوژیک بر سر خط مشی از جمله هشت هفته جلسات حضوری شبانه روزی با شرکت اکثر کادرهای سازمان در خارج کشور در خانه‌ای در مرز آلمان بلژیک و لوکزامبورگ بار دیگر با ادامه انتشار شماره ده " توده " ارگان سازمان گامی تعیین کننده به جلو برداشت. و به گرایش انحلال‌طلبانه و پراکندگی در درون

کار آنها را ۱۵ در صد کل کودکان ایران محاسبه کرده است و در گزارشی اضافه کرده است که ۸۵ در صد از آنها کودکان غیر ایرانی هستند. این کودکان معمولا در کارگاههای قالی باقی، کوره پزخانه‌ها، شاگرد مغازه‌ها، دستفروشی و فروش بخشا مواد مخدر مشغول به کار هستند. کار کودکان کار در قوانین کار بحساب نیامده است و به همین دلیل ردیلا نه هیچ قوانین مدونی در رابطه با کار آنها و پشتیبانی دولتی و اجتماعی از آنها تدوین نشده است. کودکان کار سخت‌ترین کارها را به نسبت سن شان انجام می دهند. اما هیچ تشکل نداشته حتی از حداقل سطح همکاری برای دفاع از حقوق شان برخوردار نیستند. آنچه در قوانین رسمی وجود دارد، رسمی بودن تحصیل برای همه کودکان اجباری است. قانونی که در طی ۴۵ سال گذشته " برای همه " اش روی کاغذ مانده است.

در سه دهه گذشته ناشی از بیکاری گسترده و رشد فقر و تورم در نواحی مرزی تعدادی از نیروهای کار به باربری کالاهای صادراتی و وارداتی مرزی که این روزها به نام کولبر در نواحی مرزی کردستان و سوخت بر در نواحی مرزی بلوچستان، شناخته شده است، روی آورده اند. کاری بشدت مشقت بار و خطرناک. این نیروی کار نه تنها مورد حمایت قانونی نیست بلکه دولت با غیر قانونی دانستن این کار آنها را مورد سرکوب فیزیکی قرار داده و به کرات تعدادی از این نیروهای کار توسط نیروهای نظامی کشته می شوند. دولت با سرکوب و نفی واقعیت وجودی آنها قصد پاک کردن صورت مسئله حق و حقوق این نیروی کار را دارد. در حالیکه بر طبق آمارها تعداد فقط کولبران را بین ۳۰ تا ۷۰ هزار نفر تا سال گذشته ذکر کرده‌اند.

روش طبقه کارگر و سیاست‌هایی که تا به در جهت افزایش مزدها اتخاذ کرده حال است از اعتصاب و اعتراض و تحسن تا بیرون کردن مدیران کارخانه‌ها را شامل می شود. در عین حال فعالین کارگری در ایران نیک می دانند که با هر افزایش دستمزدی، رژیم با گران کردن اجناس و دلار و تورم افسار گسیخته دست آوردهای طبقه مزدبگیر را در زمینه افزایش مزد پس می گیرد. سازمان‌های غیر دولتی کارگری که تا به حال در رژیم جمهوری اسلامی ایجاد شده است توسط حاکمیت سرمایه به انحاء مختلف سرکوب شده است. در نتیجه در طی سه دهه گذشته طبقه کارگر بطور خودجوش مبارزه برای افزایش دستمزد را جلو برده است. ولی این چرخه افزایش دستمزد و تورم بالا تر تا کجا می تواند پیش برود. معمولا در کشورهای پیشرفته تر سرمایه‌داری برخی از اتحادیه و سندیکاها سیاست چانه زنی با دولت برای افزایش دستمزد ها را جلو می برد. اما آنها یی که از حقوق قانونی برای حضور در میان

توده‌ها سازندگان تاریخند



نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

امیال ناخودآگاه و نا اندیشیده کهن و ابتدایی رها گردد. این درک و تجربه ژرف را که آن زمان با خود به شهر تورینو برده بود، سال‌ها پس از آن، در تنهایی اسارتش در زندان موسولینی، با تمرکز زنده و بارور، در اندیشه و تئوری به کار گرفت.

گرامشی در آغاز ماه اکتبر ۱۹۱۱ به تورینو رسید، در آن روزها در شهر، «جشن پنجاهمین سالگرد یکپارچگی ایتالیا» در جریان بود. او بر آن بود که در دانشکده فلسفه و ادبیات، در شاخه زبان شناسی و ادبیات به تحصیل بپردازد. پس از گذراندن دوهفته با امتحانات نوشتاری و گفتاری، از میان بیست شرکت کننده ای که پذیرفته شده بودند، مقام نهم را به دست آورد. مقام دوم را جوانی به نام پالمیرو تولیاتی و مقام یازدهم را خواهر او ماریا کریستینا تولیاتی به دست آورده بودند. این گونه، دو جوان با یکدیگر آشنا و پس از آن با دیدارهای پیاپی و دوستی که با یافتن دیدگاه و باورهای همگون سیاسی نیز همراه گشت.

این دو یار، دوشادوش و با مبارزه مشترک پس از ده سال از پایه گذاران و رهبران حزب کمونیست ایتالیا گشتند.

آب و هوای سرد شهر تورینو، به ویژه در ماه‌های آغازین زندگی در آنجا، برای آنتونیو، که با آب و هوای معتدل و دلنشین جزیره ساردینیا پرورده شده بود، رنج آور بود، هفتاد لیتر بارس تحصیلی و بیست لیتر برای خانواده برای کمک خرج برایش می فرستادند حتی برای اجاره اقامت در یک پانسیون و نیازهای اولیه خورد و خوراک او بسنده نبود؛ از این روی نیاز به دریافت کمی بیشتر از سوی خانواده داشت. نامه‌های زیاد با پافشاری و با درخواست پول بیشتر و مدارک برای ادامه دریافت بورس تحصیلی به آن‌ها می فرستاد؛ به گرسنگی مزمن دچار شده بود و افزوده بر آن، بالابوشی (پالتویی) هم نداشت تا بیش از آن اسیر سرما نشود. فراش دانشکده، با دیدن این نابسامانی و رنج او، پیش قدم شد و در یک پانسیون دیگر جایی برای او با اجاره ای هفتاد لیتر یافت که امکان اعتباری هم داشت. در بهار ۱۹۱۲ در چنان وضع ترحم آمیزی زندگی می کرد که حتی توانایی سخن گفتن را از دست داده بود. با بودن گرسنگی، شرایط سخت آب و هوا، اتاق بسیار محقر، تندرستی لرزان و بیماری مزمن به سختی می توانست به درس خواندن بپردازد.

«شبان آهسته می‌نالم مگر دردم نماند
به گوش هر که در عالم رسید آواز پنهانم»

انسانی مان، برای ما مردمی که بخاطر طلب حق و حقوق از دست رفته مان عزیزی را از دست داده ایم راهی دیگر بجز پیشروی وجود ندارد. از همین رو با صدایی رسا همچون کارگران ذوب آهن اصفهان که شعار دادند و فریاد زدند "باتوم و گارد ویژه دیگر اثر ندارد"، همچون کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز که با ایستادگی شان در برابر تعلیق و اخراج همکارانشان ایستاده و با شعار "نه تهدید، نه زندان، دیگر اثر ندارد" و همچون زنان پیشرو که با شعار "زن زندگی آزادی" به مصاف زندانبانشان رفتند و بر تداوم مبارزات تاکید کردند، ایستاده ایم و کوتاه نمی آییم.

امضا کنندگان:

- ۱- اتحاد بازنشستگان
 - ۲- انجمن برق و فلز کرمانشاه
 - ۳- سندیکای نقاشان البرز
 - ۴- شورای بازنشستگان ایران
 - ۵- شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت
 - ۶- شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)
 - ۷- شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران
 - ۸- گروه بازنشستگان مستقل تهران
 - ۹- ندای زنان ایران
 - ۱۰- نهاد دادخواهان
- ۱۲ ژانویه ۲۰۲۴

جلادان نسل کش خلق... بقیه از صفحه آخر

کند و برای رسیدن به سرکردگی باید بجنگد. تاریخ رشد قدرت سرکردگی آمریکا از مسیر خونین سرمایه‌داری کوچک به سرمایه‌داری انحصارات و امپریالیستی گذشته است. اما در مقابل آن منطق خلق، توده‌ها و پرولتاریای آگاه است یعنی مقاومت و مبارزه همراه با وحدت و تشکیلات. این هم روندی است نا ایستا، دائمی طبعاً مسیری سخت و بخرنج و طولانی اما چون بر حق است پیروزمند. امروز ما شاهد مقاومت زنان و مردان و کودکان فلسطینی هستیم که مارش طولانی انسانیت مترقی را علیه مشتی کوچک ارتجاعی نیرو بخشیده و بار دیگر توده‌های میلیونی دست در دست هم در سراسر جهان نسل کشی ارتش جنایتکار اسرائیل را محکوم می کنند و به امر افول نظام سرکردگی امپریالیستی سرعت می بخشند.

مصطفی صدوقی رابط تحریریه با چاپخانه و کار گروه پخش، حمید پازوکی و فرهاد قیاسوند کارگران چاپخانه حزب در هنگام انجام وظیفه دستگیر و اعدام شدند. دستگاه‌های امنیتی در دو رژیم به دروغ هر بار رقیبی از ما را زیر شکنجه کشتند و یا اعدام کردند چنین تبلیغ کردند که آنها در درگیری‌های مسلحانه کشته شدند و یا در دوره رژیم جمهوری اسلامی آنها را به اتهام قیام مسلحانه علیه حکومت به قتل رساندند. در حالی که تمام رفقایی که در بالا نام بردیم رفقایی هستند که با قلم خود جنگیدند چون باورداشتند که چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است و برای انقلاب کردن باید سازماندهی کرد و برای سازماندهی باید افکار توده‌ها را آماده ساخت. کار گروه رنجبر وفادار به سنت انقلابی حزب، تا به امروز کار خود را در لوای سه آموزش زیر به پیش می برند:

کمونیسم علمی را در مبارزه طبقاتی جاری بکار میگیرد نه رویزیونیسم، روبه کارگران و توده‌های ستمدیده و استثمار شونده دارد و همچنان برآنست که قدرت تئوری راهنما در تلفیق آن با شرایط مشخص است. برای وحدت جنبش کارگری و کمونیستی ایران وجهان مبارزه می کند، از مشی انحلال طلبی، نفی جنبش کارگری و کمونیستی دوری می گزیند و همچنان وظیف عمده خود را در تدارک برای ایجاد حزب واحد کمونیستی می داند. براساس واقعیات در جستجوی حقیقت است. رک و بی شیله پیله و شفاف نظرات خود را در اختیار خواننده می گذارد و از هرگونه فرصت طلبی، دورویی و توطئه چینی پرهیز دارد.

کارگروه رنجبر ۱۴۰۲

بیانیه تشکلهای کارگری

بیانیه تشکلهای کارگری و اجتماعی علیه اعدام ها و سرکوبگریهای حکومت.

ما امضا کنندگان این بیانیه در کنار خانواده های دادخواه اعدام شدگان و جانبختگان انقلاب زن زندگی آزادی بر توقف فوری اعدام ها تاکید داریم.

علاوه بر اعدامها حکومت از دیگر ظرفیتهای سرکوبگرانه اش استفاده میکند و پاسخ هر اعتراضی با تهدید و زندان و اخراج داده میشود. از جمله ماشین پرونده سازی های امنیتی، احضار کردنها و حکم دادنها با سرعت در حرکت است و در این یکساله کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، خانواده های دادخواه و فعالین اجتماعی بسیاری بخاطر اعتراضاتشان احکام زندان، اخراج و تبعید گرفته



زنی و «ناروشنی» تئوری او را ارزیابی کرده بود، از سوی جناح موافق با شرکت در جنگ به سختی زیر انتقاد و فشار قرار گرفت؛ از این روی در خود فرو رفت و برای زمانی با دوری سیاسی از گروه، گوشه نشینی را برگزید. در ۱۲ آوریل ۱۹۱۵ برای آخرین بار امتحان خود را با استاد اومبرتو کزمو گذارند و سپس تحصیلات دانشگاهی را ترک کرد و راه دیگری را برگزید.

«شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها»

مرز میان اندیشه مارکسیستی با فاشیسم در حال زاده شدن خطی بسیار نازک بود و هنوز هم هست، اما این نازکی اش برای جامعه انسانی بس تعیین کننده است، و آن، اندیشه انسانی مارکسیسم است که بر پایه دفاع از حق، رهایی انسان از ستم، داد و دادگری و دادگستری، گسترش علم و فرهنگ و در جایگاه خویش ماندن انسان استوار است؛ اما آن زمان که این ستون بنیادی نادیده و یا از آن روی گردانده شود هیولایی زاده خواهد شد (آنچنان که زاده شد!) که جز رنج و فقر و بدبختی، کشتار و واپس‌گرایی جهان و جامعه انسانی از آن حاصل نمی‌شود و آگاه هستیم که این هیولای آدمخوار و نابودکننده، گام به گام اما با شتاب، چگونه جان و زندگی میلیون‌ها انسان را به نیستی کشاند و نقطه اوج آن در پنج سال پایانی اش جز اشک و عرق و رنج و خون و داغانی جهان چیزی به جا نگذاشت.

در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۵ آنتونیو گرامشی با درج مقاله خود در روزنامه «فریاد خلق» (Il Grido del Popolo)، درباره دیدار نمایندگان احزاب سوسیالیست اروپا در سوئیس، کار روزنامه نگاری حرفه‌ای خود را آغاز کرد و در این زمینه با نوآوری، به گونه حقیقت‌گرایی و شرح نقش تبلیغات در جنگ و آشکار کردن آن که با دروغ پردازی آمیخته است، همراه بود. در ماه‌های آغازین سال ۱۹۱۶ بیشترین زمان روزهای خود را در آخرین طبقه ساختمان «پیمان تعاونی تورینو» (Alleanza Cooperativa Torinese) که دارای سه اتاق که دفتر بخش جوانان حزب سوسیالیست، دفتر «فریاد خلق» و شاخه روزنامه آوانتی بود، می‌گذراند و درباره آنچه در تورینو می‌گذشت مقاله می‌نوشت. در آن سالیان مقالات گوناگون، تجزیه و تحلیل و تفسیر درباره اوضاع درونی و بیرونی حزب، جدل‌های سیاسی درباره کارکرد شوراهای نقد ادبی و انتقاد درباره تأثیر و رابطه آن با زندگی اجتماعی می‌نوشت، اما دور از پرداختن به نقد تأثیر رسته «برتر» (الیت Elit)، بلکه درباره آنچه دربرگیرنده ابزار رشد و پختگی فرهنگی طبقات زیرین و پرولتاریا بود، و در این راه یک منتقد کوشنده بود که

درد و رنج و گوشه نشینی و تنهایی درونی او با هدیه کتاب «جنگ و صلح» تولستوی به زبان فرانسوی از سوی آنجلو تسکا (Angelo Tasca) در آن روزهای پیاپی سخت که در همه زندگی بار آن را به دوش کشیده بود، هرچند کوچک اما مرهمی بود بر زخم‌های خونریز جان و روان او. آنجلو تسکا در رویه درونی کتاب، همراه با آرزو، نوشته بود، گذشته از هم‌کلاسی بودن امیدوار است که به زودی «رفیق مبارز» هم بشود. این، آشکارا نشان از آن بود که گرامشی هنوز به محیط سیاسی شهر تورینو نپیوسته بود. پس از آن آنتونیو اندک اندک آغاز به دیدار و رفت و آمد با همسالان خود و حوزه سوسیالیست‌ها کرد، اما بدتر شدن تندرستی لرزان او انگیزه‌ای در کاهش تحصیل در دانشگاه شد.

گذراند. در سال ۱۹۱۳ برای یکمین بار در جزیره ساردینیا انتخابات سیاسی به گونه‌ای گسترده برگزار می‌شد که از سوی جوانی روشنفکر، روزنامه‌نگار و سندیکالیست پرشور به نام آتیلیو دفنو (Attilio Deffeno) که به تازگی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بود و گروهی را برای عملیات، تبلیغ و ترویج بر علیه سیاست‌های دولت تشکیل داده بود، آغازگر جدل‌های سیاسی و تبلیغاتی و بسیج مردم شد.

در آن روزها مجله «لا وُچه» (La Voce = صدا) که از آغاز تأسیس خود (سال ۱۹۰۸) بی‌پروا به مسائل فرهنگی و سیاست بر علیه بورژوازی می‌پرداخت، در ماه آگوست نوشته مستندی را که با پشتیبانی آموزگاران، سندیکالیست‌ها، یک نامزد انتخاباتی و دو وکیل بنام همراه بود، منتشر کرد که در آن به انگیزه‌های فقیر نگاه‌داشتن جزیره از سوی دولت، عملاً با جلوگیری از صادرات مواد اولیه خوراکی و کشاورزی، به سود بورژوازی صنعتی شمال ایتالیا پرداخته بود. همچنین با فراخوانی در پیوستن و پشتیبانی سیاسی روشنفکران مرفعی به این باور همراه بود.

گرامشی که در آن تابستان به دیار خود بازگشته بود از این فراخوان پشتیبانی کرد و مقاله‌ای نوشت که در ماه اکتبر در مجله به چاپ رسید. این یکمین باری بود که گرامشی آشکارا و همگانی موضع سیاسی و مبارزاتی خود را اعلام می‌کرد. به گفته آنجلو تسکا، شرکت گسترده مردم، که تا آن زمان از این امکان برخوردار نبودند، تأثیری ژرف در گرامشی پدید آورد و او به گونه ای نهایی راه و میدان مبارزه برای سوسیالیسم را آرمان زندگی خود کرد.

گرامشی در بازگشت به شهر تورینو دچار گونه‌ای بیماری سخت عصبی گشت، که مانع از دادن امتحاناتش شد، اما در بهار ۱۹۱۴ با سخت کوشی توانست سه امتحان را از سر بگذراند تا بورس تحصیلی اش را از دست ندهد و با اندکی بهبودی بیشتر توانست رابطه و دیدار با تسکا و تولیاتی را، که جوان تازه دانشجوی ۱۹ ساله دیگری به نام اومبرتو تراچینی (Umberto Terracini) نیز به آنان پیوسته بود، برقرار کند. سپس کارت عضویت در حزب سوسیالیست را گرفت و آغاز به همکاری با نشریه حزب کرد؛ و این زمانی بود که جنگ یکم جهانی آغاز گشته و موضع بیشترین سوسیالیست‌ها نسبت به آن بی‌طرفانه بود، اما موسولینی که یکی از رهبران و مدیر روزنامه حزب (Avanti آوانتی) بود، با موافقت خود برای شرکت در جنگ، اتحاد حزب را به بحران کشاند (در آغاز این سلسله نوشته، در بخش یکم به آن پرداخته بودیم). گرامشی که با نوشته خود، این تصمیم موسولینی را با پرسش‌های خود، همراه با گمان

گرامشی به زبان‌های فرانسوی، آلمانی و انگلیسی نیز تسلط داشت استاد بنام وزبانشناس، مَتئو برتولی، به او آموخته بود که زبان «تولیدی اجتماعی» است و بدون در نظر گرفتن تاریخ همگانی آن، دگرگونی‌هایش و تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردمی که به آن سخن می‌گویند، نمی‌توان به پژوهش درباره آن پرداخت. همچنین مشوق پژوهشگری او در زبان ساردی بود.

تأکید گرامشی بر سر مسئله زبان، دانش و اندیشه او در این زمینه نیز در نامه‌هایش از زندان، به ویژه درباره زبان مادری اش، ساردی، به خوبی و بارها دیده می‌شود. او تشنه فرهنگ و آموختن بود، تا آنجا که در دوره‌های آموزشی گوناگون دانشکده‌های دیگر و دروس استنادی که حتی دور از باورهای او بودند شرکت می‌کرد؛ او براین باور بود که بایستی همه چیز را دانست و سال‌ها پس از آن در نوشته‌های تأکید بر این داشت؛ در این میان همچنین دوره ای را که از سوی استاد آنبیال پاستور (Annibale Pastore) درباره ترجمان و نقد مارکسیسم برگزار شده بود



نقطه عطف دیدگاه او در این زمینه فرانچسکو دِسَنکتیس (Francesco de Sanctis)، منتقد و اندیشمند بنام و وزیر سابق فرهنگ، بود و نه بِنِدِتو کِروچه (Benedetto Croce). نقدهای او پیرامون درام نویسان آن زمان بود؛ در این میان حتی ۸۰٪ نمایشنامه‌های لوئیجی پیراندِلو از زیر تیغ نقد و انتقاد او رها نمی‌گشتند؛ اما نقش ژرف فرهنگی نمایشنامه‌های «لیولا» (Liola) و «لذت راستی»؟؟ (Piacere dell onestà) او را ارج بسیار می‌نهاد، همچنین به کار بردن گسترده زبان سیسیلی پیراندِلو و نمایشنامه «لیولا» را شاهکار او می‌دانست.

در فوریه ۱۹۱۷ گرامشی سیاسی، تنها شماره روزنامه «شهر آینده» (La Città Futura) را برای جوانان سوسیالیست منتشر کرد. هدف او برانگیختن جوانان بود، تا اینکه آنان به وجدانی آگاه در انجام وظایفی که در انتظارشان بود دست یابند و آموختگی و استواری اندیشه، که به آنان اجازه دهد تا با شیوه، نظم، آگاهی، پیگیری و تلاش پیایی، پرهیز از پراکندگی در هنگام‌های بازبینی و اندیشیدن و راهجویی بدون انتظار داشتن در یافتن پاسخ بر سر مسئله‌ای، مبارزه کنند.

در آغاز جنگ یکم جهانی، لنین از همه سوسیالیست‌های اروپا خواسته بود تا جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی و انقلاب تبدیل کنیم و مهم نیست که کدام کشور آن را آغاز کرده و می‌کند، چرا که همه کشورهای بورژوایی خود را آماده کرده اند.

در ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۱۷ که روسیه با داغانی ارتش، موج اعتصابات، شورش و خیزش‌های همراه با خشونت خودجوش، یا رهبری شده از سوی شوراهای (Soviet) و بحران سخت در حکومت و دستگاه آن و دولت پیشین در حال سقوط و از سوی دیگر نطفه «کمیته دولت موقت» رو به رو بود. دوگونی قدرت‌ها در ماه‌های پس از آن و بر سرکار رفتن دولت موقت متشکل از نیروها و جناح‌های گوناگون، که جان مایه انقلاب بودند، بر سر چگونگی راه و سیاست چيستی دولت نوین در اختلاف افتادن و با زد و خورد میان شوراها در پیتربورگ و دولت موقت همراه بود؛ اما شخصیتی چون لنین عامل متحد ماندن بلشویک‌ها بود.

در پاییز با بودن فضای تشنجی سخت میان کارگران، کشاورزان و درون ارتش، شوراها فشار را بر روی انقلاب گذاشتند که در نیمه شب میان ۲۵ و ۲۶ اکتبر با اشغال مراکز دولتی و در دست گرفتن «قصر زمستانی» و دستگیری اعضای دولت موقت انجامید.

به دلیل مشکلات و خرابی‌های ناشی از جنگ به ابزار ارتباطی، از روسیه اخبار نسبی، نادرست، عام، تحریف و سانسور شده به ایتالیا می‌رسید، تا آنجا که مبارزات در پیتربورگ، در مطبوعات

این ترتیب هدف را تغییر دادیم. کمی دورتر از بازار، نزدیک بندر، آخر خط تراموای بندر قدیمی "استاک" قرار داشت. هرروز در راس ساعت ده، تراموا، آلمانی‌ها را برای تمرین به محل اردو می‌برد. مردم به خاطر نفرتی که از آلمانی‌ها داشتند، در آن ساعت از سوار شدن بر ترن خودداری می‌کردند. یک روز صبح، همراه با افسران و سربازان آلمانی، دو زن هم با کیف خریدشان که پراز سبزی و میوه بود، سوار بر تراموا شدند. زنان با حالتی طبیعی کیف را کف تراموا قرار داده و در حالی که تراموا به حرکت خود ادامه می‌داد، آنان با آرامش شروع به حرف زدن کردند.

در اولین ایستگاه تعداد کمی از اهالی "مارسی" پیاده شدند و آن دو زن هم در حالی که کیف خریدشان را ظاهراً در تراموا جا گذاشته بودند از تراموا پیاده شدند. تراموا به حرکتش ادامه داد و پس از چند متر که جلو رفت روی هوا بلند شد و بیست و هفت کشته و پنج زخمی به جا گذاشت. راننده تراموا و شاگردش خوشبختانه در بین زخمی‌ها بودند که در بیمارستان بستری شدند. این امر باعث شد که آنان از انتقام جویی آلمانی‌ها در امان بمانند.

پس از ضربه جدید، "گشتاپو" مراقبتش را بیش از همه جا، متوجه وسایل نقلیه عمومی شهری و راه آهن کرد و لازم بود همگی ما که در کار رفت و آمد بودیم از خودمان مراقبت کنیم، به خصوص من که برای برقراری تماس با شهرهای منطقه جنوب دائماً در سفر بودم. در ارتباط‌های غیر مستقیم از پیک استفاده می‌کردم، اما مواردی هم پیش می‌آمد که لازم بود با این یا با آن مسئول، مستقیماً ملاقات کنم و برای انجام وظیفه محوله از سوی "عمو موریس"، تمام و کمال عمل کنم. اینک زمان دقت و توجه هرچه بیشتر، به معنای واقعی به وجود آمده بود.

فعالیت هامان را در "مارسی" و در "لیون" که مهمترین شهرهای جنوب بود، متوقف نکردیم. دوباره به همان فکر قبلی مان برگشتیم و عملیات تخریبی را در هتلی که مقر بخشی از فرماندهی و محل زندگی افسران "ورماخت" و "اس - اس" ها بود به اجرا درآوردیم. هتل تحت مراقبت بود، اما می‌دانستیم خیلی از زنان بدکاره، برای دیدن آلمانی‌ها به آنجا در رفت و آمدند. بنا بر این کافی بود زنی با آرایش غلیظ همراه مردی که یونیفورم آلمانی برتن دارد وارد هتل شود. مرد که آلمانی صحبت می‌کرد، با چمدان قشنگی از پوست کرگدن که ظاهراً ساخت آلمان بود، اما در واقع کار یهودی‌های ما بود، وارد هتل شدند.

نسبت به ضربه ای که به تراموا وارد کرده بودیم، تلفات این بار کمتر بود، اما کشته

ایتالیا شورش میخوارگان تلقی می‌شد. اما گرامشی گمان زده بود که آن روزهای مبارزه بیان‌گره‌گشایی قاطعانه بود و این اندیشه او در مقاله‌ای بنام و شناخته شده، در روز ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷ در روزنامه حزب سوسیالیست (آوانتی) با عنوان انقلاب بر علیه «کاپیتال» جای گرفت؛ این مقاله گرامشی مغایر با ترجمان مکانیکی مارکسیسم در همگونی برانزنده واقعیت تاریخی بود و با این شرح که بلشویک‌ها انقلابی پرولتاریایی را در یک کشور عقب مانده به اجرا درآورده بودند، این گونه به روشنی در ناهمگونی با پیش‌بینی مارکس، مبنی بر این که: انقلاب جز در واقعیت یک جامعه اقتصادی که دارای شرایط مهم کاپیتالیسم است به وقوع نمی‌پیوندد، بود. این دیدگاه گرامشی زمینه ساز برخورد با باور بُردیگا، که حاضر به ترک شیوه ارتدکسی مارکسیسم نبود، گشت. بُردیگا انقلاب روسیه را چون واقعه‌ای که بیان ناهمخوانی میان دموکراسی و سوسیالیسم است می‌دید و تأکید به برتری سوسیالیسم بر دموکراسی داشت. نکته دیگر اختلاف این دو رهبر، اندیشه گسترده‌تر دیدن گرامشی درباره نیاز و گذار به یک دوره‌ی انقلاب جهانی بود، که با روح و روان بُردیگا چندان سازگار نبود. گرامشی بر پایه شکل‌گیری سیاسی و فرهنگی پخته‌اش، پیدایش یک دولت کارگری را چون برانگیزاننده تغییر در نظم جهانی می‌دید، در این زمینه با دیدگاه لنین مشترک بود. در بخش آینده نیز به زندگی پر مایه گرامشی خواهیم پرداخت.

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

تماشاچیان معمولی خالی می‌شود. درست هنگامی که سربازان و افسران آلمانی به داخل کافه برگشته بودند، انفجار رخ می‌دهد، اما شدت انفجار به حدی بود که هیچ اثری از بطری‌های منفجره در کافه نیمه ویران، باقی نماند، زیرا که شیشه پنجره‌ها، هزاران تکه شده بود.

نتیجه این عمل اهمیت خاصی داشت، زیرا زنان بدکاره در "مارسی"، پس از این حادثه که طی آن عده ای کشته و یا زخمی شده بودند، از گشت و گذار با آلمانی‌ها خود داری می‌کردند. فکر کردیم، بجا است که به همین ترتیب محل اقامت افسران، سربازان و جاسوسان "گشتاپو" را هم زیر ضربه بگیریم. اما متوجه شدیم پس از حادثه کافه، محل‌های عمومی تحت نظر قرار گرفته است. به



”پارودی“ پس از دو ماه از بیمارستان مرخص شد و کاملاً بهبود یافته بود. به نظر می آمد ده سال جوان تر شده است و ما از این بابت خوشحال بودیم. به خصوص این که فوراً می توانست کارش را از سر بگیرد.

اشکال کار ما در این بود که هر روز همدیگر را می دیدیم و بعضی اوقات ”بحران“ به این یا آن رفیق سرایت می کرد. تا آن جا که مربوط به رفقای ایتالیایی می شد، در درجه اول من بودم که باید به آنان کمک کنم. ”بحران“ های سیاسی به این صورت بود که اغلب با ”عمو موریس“ در گیر اختلاف می شدند و ترجیح می دادند که به ایتالیا بروند. بعضی بحران های عصبی هم ناشی از شرایط سخت و یا ترس بود. گاه نیز اشکال از جاه طلبی و حسادت در رهبری بود. مشکل تنهایی زیستن هم یکی دیگر از عواملی بود که رفقا را دچار بحران می کرد. به طوری که هیچکس از شر این نوع بحران ها در امان نبود و حتی برای یک بار هم شده بود به آن گرفتار می شد. حتی رفقای خوب، کسانی همچون ”بارونتینی“، ”کامن“، ”پارودی“ و بقیه، از زمره بهترین رفقای ما از این بحران ها در امان نبودند و اما من موفق شدم از دست بحران بگریزم شاید به این خاطر که باید به دیگران کمک می کردم و فرصت نبود که خود دچار بحران شوم.

به هرحال وضع در ”مارسی“ درحال تغییر و فعالیت های مختلف علیه اشغالگران رو به گسترش بود. اما آلمانی ها تصمیم گرفتند درس خوبی به مردم مارسی بدهند. ”ص ۳۸۵.

مترجم:

نکنه مهمی که در این بخش از خاطرات ”ترزا“ مورد تاکید قرار می گیرد این است که کارگران با تمام وجودشان سوسیالیسم را درک میکنند و پذیرای آن هستند. ”ترزا“ که خود از کودکی کار کرده بود و در نوجوانی کارگر کارخانه بود این مسئله را بخوبی درک می کرد. کمک ”ترزا“ به ”جوما“ در این یک جمله بود: ”تو با کمک بقیه کارگران می توانی سهم کامل برنج تان را که حق شما است از آلمانی ها بگیرد. وقتی کارگران از این مبارزه موفق بیرون آمدند ”جوما“ فهمید کارگران باید و قادرند در مصافی گسترده تر علیه استثمار و ستمی که خود با گوشت و پوستشان لمس کرده اند قدم بردارند، اما برای چنین پیکاری باید مسائل و مشکلات را پیگیری کنند.

کارگران نسبت به طبقات دیگر ویژگی های خود را دارا هستند. امروز خط ”الکتروناتیو“ کارگری در ایران نتیجه شناخت از شرایط و وضعیت کارگران در ایران است.

لیلا بهمن ۱۴۰۲

ترتیب وقتی دوباره سهمیه برنج را کم کردند، او و همکارانش همگی اعتراض کردند و گفتند به همین نسبت هم کارشان را کم خواهند کرد، که آلمانی ها، مجبور به عقب نشینی می شوند و قول می دهند، از هفته بعد همان سهمیه سابق را برقرار کنند.

”جوما“ در حالی که سخت خوشحال بود و می خندید، چگونگی را برایم تعریف کرد و پیروزی ای را که به دست آورده بودند، سرمست شان کرده بود. او چند شب بعد، در اتاقم را زد و با لحنی مرموز از من خواست به اتاقش بروم: او با زنش به رادیو لندن گوش می کردند. به او توصیه کردم، ایستگاه دیگری که جالب تر است و به زبان فرانسه است را بگیرد. رادیو مسکو را به او توصیه کردم. او به توصیه ام عمل کرد و بعداً به من گفت: رادیو مسکو حقیقتاً جالب تر از رادیو لندن است، اما همیشه موفق به گرفتن آن نمی شود.

.....

در دوران مخفی هدایت ”فران - تیرور - پارتیزان“ و نیز در زندگی مخفی، هر کجا که زندگی می کردم همواره در اتاقم را باز می گذاشتم، چه زمانی که اتاق میله داشتم و یا در هتل زندگی می کردم. هیچ وقت درهای کمد و یا چمدانم را قفل نمی کردم و هیچ چیزی را که ایجاد خطر کند در اتاقم نگه نمی داشتم. همین طور در منزل ”جوما“، همه چیز را جلوی چشم می گذاشتم. روی میز در کنار ماشین تحریر، ورقه هایی که روی آن داستانی از ایتالیایی ترجمه شده بود، قرار داشت. در عوض همیشه وقتی که می بایستی در یک مدت زمان کوتاهی اجناس مخفی را پیش خودم نگه دارم، سعی می کردم یا زودتر آن ها را از آن جا خارج کنم و یا این که در محلی که تصورش برای کسی ممکن نبود پنهانشان کنم. این که من درها را هرگز قفل نمی کردم باعث خوشحالی ”جوما“ و زنش شده بود و این را نشانه اعتماد من به خودشان تصور می کردند.

کارها به طور دلخواه پیش نمی رفت. به خصوص که با پیش آمدن بیماری برای ”پارودی“ عزیز، دچار مشکلات جدی شده بودیم. او دچار بیماری شده بود و ما نمی دانستیم که چه کنیم و چگونه او را درمان کنیم. این مشکل را هم رفقای یهودی حل کردند. بیک آن ها ”رایا“ یک رفیق یهودی چک را می شناخت که پزشک معروفی بود و در بیمارستان مارسی کار می کرد. خود ”رایا“ هم زخم معده داشت که تحت معالجه همین پزشک قرار گرفته بود. در مورد ”پارودی“، با او صحبت کردیم. او هم قبول کرد ”پارودی“ را در بیمارستان بستری کند، با این شرط که ما هم پوشش مناسبی برای بیمار درست کنیم.

.....

شدگان همگی افسر بودند و انعکاس آن در میان مردم خیلی زیاد بود. خشم آلمانی ها از این عمل بیشتر از آن بابت بود که متوجه شدند چمدانی که در آن بمب کار گذاشته شده بود ساخت آلمان است.

تکرار ضربات ”فرا - تیرو - پارتیزان“ شور و شوق کارگران اهل ”مارسی“ را برانگیخته بود. خیلی ها مایل بودند که حتی به طور فردی هم که شده دست به چنین کارهایی بزنند. در نتیجه حمله به سربازان آلمانی و ”اس - اس“ ها رو به افزایش بود. فرمانده آلمانی ها گیج شده بود، زیرا که نه تنها ضربه زدن ها و خرابکاری ها زیاد شده بو، بلکه مفقود شدن مرموز سربازان آلمانی هم بیشتر شده بود، که اغلب هم در بندر قدیمی اتفاق می افتاد. از طرفی حتی ”اس - اس“ ها هم در راهروهای پیچ در پیچ زیرزمینی بندر قدیمی، جرات نمی کردند در پی گمشده های خود بروند.

گروه ما در نهایت، کار خود را ادامه می داد و من همواره با ”جوما“ زندگی می کردم. رابطه من با او و خانواده اش بیش از هر زمان دیگر صمیمانه بود. ”جوما“ هر هفته به منزل بر می گشت و هر بار چیزی برای خانواده اش می آورد. مدتی بود که مرا هم به حساب می آورد. او به فرانسه دست و پا شکسته ای می گفت: ”خانم کلودیا، این خانه تو هم هست و تو می توانی هر چیزی را که می آورم برداری و بخوری“. وقتی که ”جوما“ این حرف را زد، دیدم زنش رنگش پرید. هر چقدر او سخاوتمند و صمیمی بود، زنش پول دوست بود. از طرفی من بایستی بیشتر با زنش زندگی کنم تا با ”جوما“. بنا بر این سعی من بر این بود که با زنش رابطه دوستانه ام همواره حفظ شود. سعی می کردم در خوردن امساک کنم، چون می دانستم آذوقه ای را که مرد به خانه می آورد، زن بدون اطلاع او در بازار سیاه می فروشد.

گاه می شد که شب ها سری به پایین بزنم تا از انبار، برای ”پارودی“ که بیمار بود چند تا تخم مرغ و برای بچه های رفقا چند تکه شکلات بردارم.

نه تنها دوستی ”جوما“ نسبت به من جلب شده بود، بلکه نظرات سیاسی اش هم تغییر کرده بود. به خاطر می آورم، زمانی که آلمانی ها به سیاه پوستان به جای نان، برنج می دادند و مقدار آن را هم پس از مدتی، کم کرده بودند، با ”جوما“ در این مورد صحبت کردم و او را متوجه این نکته کردم که آلمانی ها حق چنین کاری را ندارند و درعین حال هم نمی توانند انتظار داشته باشند که افراد، مثل سابق برایشان کار کنند. مسلماً وقتی کسی کمتر غذا بخورد، کمتر هم می تواند کار کند. ”جوما“ براین نکته تعمق کرده بود و چگونگی را با همکارانش در میان گذاشته بود. به این



پیام حزب در مراسم بزرگداشت دکتر یونس پارسا بناب در واشنگتن

دوران تاریخی کنونی و در سرزمین پهناور ایران با بیش از چندین هزار سال زندگی مشترک اقوام و ملل مختلف در پیوند ناگسستنی با مبارزه رهایی بخش سوسیالیستی طبقه کارگر و متحدانش می دانست.

حزب رنجبران ایران یکی از کادرهای برجسته اش را که متعلق به کل جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان است در روز ۱۹ دسامبر ۲۰۲۳ از دست داد. مرگ او چون کوه سبلان بر سر همگان، دوستان و رفقاییش سنگینی می کند و ما خود را شریک غم خانواده گرمی اش میدانیم.

رسم ما بازماندگانش اینست غم و اندوه خود را به نیرو برای ادامه راهی که او رفته است تبدیل کنیم. هزاران کار هست که ما را برای انجامشان فرا می خوانند.

حزب رنجبران ایران



رفقا و دوستان گرمی!

کانون دوستداران فرهنگ ایران در واشنگتن از همان سالهای اول تاسیس آن بود.

رفیق یونس پارسا بناب فعال در مبارزات اندیشه‌ای در درون تشکیلات با مهارت و تدبیر توانست مارکسیسم را بکار گیرد، انشعاب نکند و رُک و بی شیلیه پیده باشد. و در نتیجه در حفظ یکپارچگی حزب و ادامه کاری آن خدمت بزرگی کرد. او پیروزی طبقه کارگر را در گرو خط مشی سیاسی درست طبقاتی و مبارزه برای ایجاد حزب پیشرو طبقه می دانست. تاکید داشت که حزب رنجبران ایران جزوی از طبقه کارگر است و هیچگاه نباید فرقه‌ای و جدا از خواست طبقه عمل کند. تاکید داشت که طبقه کارگر تنها با رهایی کل بشریت از یوغ امپریالیسم و نظام جهانی سرمایه‌داریست که می تواند آزاد شود. از این منظر بدور از هرگونه خود مرکز بینی و فرقه گرایی با کلیه احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست و نهادهای کارگری همکاری داشت و از آنها پشتیبانی می کرد.

رفیق یونس پارسا بناب در تبریز دنیا آمد، نوشتن و خواندن به زبان مادری را خوب می دانست و برای رفح ستم ملی در همه زندگی اش مبارزه کرد و این مبارزه را در

ما در اینجا گرد آمده‌ایم تا یاد رفیق یونس پارسا بناب را با مرور بر زندگی پُر بارش گرمی بداریم و بیامویم. زیبایی زندگی اجتماعی او در دورانی پر از آشوب و در مسیری سخت و پرپیچ و خم، در اینست که خدمت به بشریت مترقی را پیشه کرد و با عشقی لبریز از حقیقت جویی، استوار به باوری رسید که سوسیالیسم و نهایتاً جامعه بدون طبقات تنها راه نجات بشریت است. و برای آن در حد توانایی کوشید و سازماندهی کرد. او آموختن را پیشه کرد، از شاگردی به استادی رسید، متواضع، یار و یاور رنجبران باقی ماند. در جریان آموزش‌هایش با نفی دیالکتیکی ایسم‌های نامدار، کمونیسم علمی را بعنوان تئوری راهنمای عمل بکار گرفت و بر شعار «چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است» پافشاری کرد.

او از جمله از پیشروان فعال کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایران در آمریکا، بنیانگذار «نشریه ستارخان بایراگی» به زبان آذری، از مبتکران اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور و همچنین از اعضای ثابت قدم

**به تارنمای اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه
کنید
سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org**

با قدردانی از کمک‌های مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری می
دانیم که تکیه مالی حزب
به اعضاء و توده‌ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی
و پرولتاریائی است در حفظ
استقلال سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر و توده‌ها





جلادان نسل کش خلق قهرمان فلسطین

جهانی سراسری علیه جنگ و برای آتش بس فوری و خاتمه دادن به جنگ در غزه بوجود آمده است.

منطق قدرت‌های ارتجاعی و امپریالیستی همیشه تباری و استفاده از جنگ و سرکوب برای ادامه قدرت سیاسی خود بوده و هست. سرکرده گرایبی یکی از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است و روند تاریخی نظام سرمایه‌داری نشان می‌دهد در هر قدم به جلو می‌بایستی در رقابتی دائمی البته گاهی و گذرا در تباری با رقیبان سرکوب

برابر نه تنها اکثریت عظیم کشورهای جهان بلکه شاید برای اولین بار در جهان پس از جنگ مقاومت خلق ویتنام است که برای رهایی فلسطین توده‌های میلیونی در سراسر جهان با حکومت‌هایشان همسو نیستند و در سمت مردم فلسطین ایستاده‌اند. امروز ما شاهد خود سوزی آرون افسر نیروی هوایی آمریکا بودیم که با رشادتی غیر قابل وصف در اعتراض به همکاری دولت آمریکا با رژیم نسل کش فاشیستی اسرائیل خود را جلو سفارت اسرائیل به آتش می‌کشد. جبهه



موج عظیم توده‌ای علیه جنایات رژیم نژاد پرست فاشیستی اسرائیل همچنان در حال گسترش است. حاکمیت صهیونیستی نتانیاها با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا در عمل در

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

سرچشمه می‌گرفت؛ با این حال او با احترام و افتخار، فرهنگ مردمی، ترانه‌ها و داستان‌ها، زیبایی و کشش زبان ساردی را که انگیزه‌ای برای پژوهش پایه‌های آن بود با خود به همراه بُرد، اما میل و دلتنگی برای دنیای ابتدایی و در کهن مانده، که زندگی بیست ساله خود را در آن گذرانده بود، نداشت و آن را پشت سر گذاشته بود، همچنین تنگنای رابطه آن زندگی را که جلوگیری از گسترش و شکل‌گیری هویت فرد بود و در محدوده بیولوژیکی مانده بود و بازدارنده گذار به دوره «سیاسی»، زمانی که فرد به شکرانه به کاربرد منطق از یوغ احساسات و

تحصیلی را برای پذیرش دانشجو از خانواده‌های بی بضاعت ایتالیا را اعلام کرد. گرامشی یکی از دو دیپلمه شهر کالیاری برای شرکت در کنکور پذیرفته شد.

او با تجربه مستقیم خویش از فقر، دیدن بینوایان‌تر از خود، زندگی و رنج کشاورزان و مزد بگیران، هرچند اندکی مغشوش اما عینی و به روشنی تفاوت میان شهری بزرگ و صنعتی با جزیره فقیر زادگاهش را می‌دید؛ که نشان آشکار از این که «اتحاد و یکپارچگی ایتالیا» تا چه اندازه دور از واقعیت بود و این که تضادها و مبارزات اجتماعی از این نابرابری و ناهمگونی

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها و پارتیزان‌های ضد فاشیست

بخش هشتم

آنتونیو گرامشی (بخش ۲)

در تابستان سال ۱۹۱۱ آنتونیو با بالاترین نمرات دوره دبیرستان را به پایان رساند. در پاییز همان سال دانشکده «کارلو آلبرتو» (Carlo Alberto) در دانشگاه شهر بزرگ و صنعتی تورینو (Torino) در شمال ایتالیا، کنکور یک بورس

خاطرات ترزا نوچه

در این لحظه دو نفر از رفقای مرد، از فرصت استفاده می‌کنند و در داخل کافه، در فاصله بین پنجره‌ها، دو بمب مایح را قرار می‌دهند و بی آن که کسی مزاحمشان شود از آنجا دور می‌شوند.

طرفین دعوا، به مجرد این که چشم‌شان به مأمور بمب‌گذاری که در حال دور شدن از کافه بود می‌افتد، به درگیری خود خاتمه می‌دهند. لحظاتی نمی‌گذرد، تماشاچیان به درون کافه بر می‌گردند و میدان هم از

زن در مقابل در ورودی اصلی کافه، وانمود کردند که باهم دعوا می‌کنند، بقیه ره‌گذرها، اغلب بچه‌های خودمان بودند، جمع می‌شوند و چنین وانمود می‌کنند که جانب این و یا آن طرف درگیری را می‌گیرند و به این ترتیب یک و به دو کردن را توسعه می‌دهند. سربازان آلمانی و کارکنان کافه به طرف پنجره‌های کافه که رو به میدان باز می‌شد، نزدیک می‌شوند تا دعوا را تماشا کنند، به طوری که قسمت عقب کافه به کلی خالی شده بود.

عملیات پارتیزانی علیه نازی‌ها در فرانسه "ترزا" فعالیت‌های خود را در هدایت این عملیات این گونه روایت می‌کند: "برخی از عملیات موفقیت آمیز در "مارسی" انجام گرفت. در "کانه بییره"، در گوشه میدان، کلیسای قشنگی سر برافراشته بود. آنجا کافه بزرگی بود که بیش از هر کس، نظامیان آلمانی با دوست دخترشان به آنجا رفت و آمد می‌کردند. "فران - تیرو - پارتیزان" عملیات را به این ترتیب سازماندهی کرد: "دو جوان و یک

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگان نشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org